

ستاره سینما

شماره ۲۰۹ - شنبه ۲۱ آبان ماه ۱۳۵۶ - فصلی ۳۰ - ۱۱

با قابلووی بزرگ رنگی از داریوش



• نکته نظر های هما هو بر آنگیز «عاشق» بهلوان
یو بسنده و روز نامه نگار سر شاسی در «سینما» و



■ نهرام شبیره کاین روزها یکی از خوانندگان موفق و پرکار و پرسر و صدا است، به تازگی تندیبا گرفتار ساختن آهنگ و گفتن شعر می‌باشد و جالب این که شبیره شده است که خوانندگان این روزها سعی دارند میانهی خود را با نهرام صمیمانه‌تر کرده تا بتواند از شعر و آهنگی که نهرام ساخته است استفاده نمایند اما به هر حال، نهرام بیکسر به آب نمی‌زند و گفتنی است که نهرام حدود بیست سال سابقه کار در موسیقی دارد علاوه بر کارخوانندگی و هنریشگی، تنها خوانندگی است که با سازهای پیانو، جاز، بلز، گیتار و تومبا آشنایی کامل دارد و بلد آورد می‌شود که نامبرده از اولین کسانی بود که با وجود آوردن گروهی به نام گروه «بلیک کتر» همراه فرخان به میدان آمد و صدپانز هشتاد که در این کارزارش همخوانند دوشستان دست افتخار کار را کتف برزند



■ رضا منشی که از سال‌های پیش به برقرار کردن تورهای مسافری به نقاط مختلف ایران و شناسایی آثار تاریخی، همچنین کاروان‌های مسیقی و برقرار کردن یک سری برنامه‌های جالب و سرگرم کننده دیگر شروع به پرورش خوانندگان گمنام نمود و پس از مدتی توانست خوانندگانی را تحویل اجتماع هنری بدهد که تعلیمی از این خوانندگان همبر حال حاضر در اوج شهرت مشغول به کار خوانندگی می‌باشند و در سال گذشته هم برنامه‌ای در یکی از هتل‌های معروف تهران تحت عنوان کلبه اندازان برگزار نمود که مورد استقبال فراوان گرفت که شرکت کنندگان به صورت خیلی جالبی در میزهای مختلف به سبک‌سازهای قدیم پذیرایی می‌شدند که برای همه تازگی داشت و حتی کسانی که رژیم غذایی داشتند در آن شب‌مجموعه به هم زند رژیم غذایی خود شدند و به هر حال خبردار شدیم که در آینده نزدیک، برای دومین مرتبه با طرحی جدید از رضا منشی تحت عنوان کلبه اندازان با شرکت خوانندگان محبوب برگزار خواهد شد



■ اصغر اخوان کمال‌های پیش در فستیوال‌های نمایش مد برکتیز سه عنوان مسالکین نه روی صحنه می‌آمدند که در دو کشور انگلستان و در فلیس که «ژیرانوویل» کارگردانی آن را به عهده دارد با بی آوی مشغول بازی می‌باشد و برای گذراندن تعطیلات کوتاهی به ایران آمده است و به همین مناسبت گفتگویی با ایشان ترتیب داده‌ایم که در هفته‌های آینده از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

اصغر اخوان علاوه بر بازی در فیلم فوق‌الذکر که توسط ژیرانوویل کارگردانی می‌شود، فعالیت‌های دیگری هم در سریال‌های تلویزیونی بودکامپ انگلستان داشته است



نگاه و نوشته

احمد گریبی

بخش این جشنواره ها...

* جشنواره خوبست اما، میان برگزاری آنها فاصله بیندازید تا نتایج خنثی نشود.

■ فصل پاییز است و برگزار جشنواره ها جشنواره خوبست. در هر کسای دنیا جشنواره هست و خوب است اما آنچه خوبتر است نتایج و اثر آنست که جشنواره باعث می آورد. جشنواره ها می توانند نتیجه تولید کنندگی اندیشه فرهنگی در فرد بوده باشد. برای دستیابی به چنین میوه ای نشانه فردی جشنواره اصل بزرگیت است. درحقیقت اما، برنامه سازان جشنواره ها، ارتقا دهنده ی جشنواره ها غافل میمانند. هر زمانیکه هر چند تلاشند هم که بکنند، در مقابل جشنواره های سایر گزینش همزمان است و میماند و نتایج اندک با کمین جشنواره

■ فصل پاییز است و برگزار جشنواره ها فصل پاییز است که گلشن چنین و چند دانا جشنواره برپا بود. امکان باز تاب نامی آنها در میان نامانگران نیست. چرا که آنگاه نشاء هم آثار می شود که انتخاب آنها از دید باقی میماند.

جشنواره ها می باید طرفی بزنگار گردد که نامانگران باقی و فرانس، مجال لغات داشته باشد و اگر چه در اصل از نقد جشنواره میان جشنواره ها نگارید و در طول سال برگزار می شود. حتی نبود.

درد بی کرانی فیلمی که ساخته نمی شود، فیلمهای خوب هم بی کرانی می کشند...

■ هفت یکی دو سیما دوست و دانشور، فیلمهای خوب ایرانی است. نمایش بی کرانی امکان نمایش نیافته در یکی از کولهای نمایش داده میشود. کارزار نویی بسیار پندیده است. از دیگر سو زندگی بسیار بهراه دارد که: چرامی- باید ایرانی در اختیار این فیلمهای نخبه آسانند! فیلمی که ساخته نمی شود، این فیلمها هم از فرط بی کرانی چندین سال از زمان آماده نمایش بودند. می گذرد. یکی از دلایل - بهانه ها است که از سوی مسئولان سینما در رد پنداره ی فیلمهای ایرانی بازگو میشوند، بی ارزشی آنهاست. - سباز خوب، اما این فیلمها که ارزششان ناشی شده چرا امکانی برای نمایش ندارند! چه راستی باستانه های را - طبق فرارهای قبلی - متکلف به نشان دادن یک چنین فیلمهایی از سر می کشد. چه محظوری در کار است که ما از آن بی خبریم؟

■ هفت یکی دو سیما دوست بخش دولتی هم مجال نمایش نیافته، درست بهمن دلیل بی کرانی در اختیار ندارد. البته فیلم - بندرت با ارزش - در سینماهای شهر جولان میدهد و کسی جلودرمان نیست چو نیست که چند فیلم خوب ایرانی، با چنین سرنوشتی دچار آید. سرما به خوبانیده و تلاشی بیپوده مانده و دیگر رفتی برای ایرانی کار بهتر - با اینهمه مشکلات که آخیرت نبود ایران است - نمی ماند. بیاید جدی تر به سمت فکر کنیم. بیاید اندک سرری از مسائل گذریم و گرنه زمانی در خواهد رسید که اگر - به احتمال - سینمای ایران فعالیتش را از سر بگیرد و مشکلات رفع شود، دیگر با چنین فیلمهایی هم بدلیل دیردراپی ساخته نشود. چه خوب میشد اگر بینشرا حتی بگیریم و چه خوش میشد که اگر سینمای خوب از حرمت میانه ایم. راستی چه خوب میشد.

درحاشیه ی رکود سینما بیکاری طولانی دست اندر کاران

■ چندین ماه می شود که دست اندرکاران سینما از بیه کشه گرفته تا کارگران هس بیکاری میکند. وانچه وقت این بیکاری ادامه خواهد یافت خدا میداند.

فیلمسازی میگفت: اغلب کارگران حتی بخاطر گذران زندگی پراکنده شدند و اشکار نیست که اگر بعضی از سرگرفته شود چگونه میوان آنها را دوباره گرد آورند.

واقعیت آنستکه سینمای ایران سرری گرفته میشود و بیکاری نسبت اندر کارانش نیز ... همه از هم میبرسد که سرانجام چه خواهد شد! آنان بازرگی کسالتهاست ایند طریق زندگی میکندند. حالا چه باید کرد!

بیکاری به گلشن و تکرار نیست که چندین ماه می شود که دست اندرکاران سینما از بیه کشه گرفته تا کارگران هس بیکاری میکند. وانچه وقت این بیکاری ادامه خواهد یافت خدا میداند.

فیلمسازی میگفت: اغلب کارگران حتی بخاطر گذران زندگی پراکنده شدند و اشکار نیست که اگر بعضی از سرگرفته شود چگونه میوان آنها را دوباره گرد آورند.

واقعیت آنستکه سینمای ایران سرری گرفته میشود و بیکاری نسبت اندر کارانش نیز ... همه از هم میبرسد که سرانجام چه خواهد شد! آنان بازرگی کسالتهاست ایند طریق زندگی میکندند. حالا چه باید کرد!

بیکاری به گلشن و تکرار نیست که چندین ماه می شود که دست اندرکاران سینما از بیه کشه گرفته تا کارگران هس بیکاری میکند. وانچه وقت این بیکاری ادامه خواهد یافت خدا میداند.

روشنفکر نامها دار زمین

ما و روشنفکر باز یهای مضحك ...

■ زمانی «مینی ژوب» از راه رسید و همه جا میگردد و پای هر شیو و نامتی را به نشانی میگذاشت - مخلوقدانه و بی حجاب بعد دهامی آمد و نان «مینی» را آجر کرد و زمین را پودانند که یعنی بجاری. حالا نه مینی هست و نه مانی و جای «مینی» را - نزد قضیها - و روشنفکر بازی بزرگمشت. چچا که اغلب این «مینی ستان» به طرف اند و نه لطیف. باره ای حتی برتری هم مزید است و سروکشی آشفته ای دارند. با این معای منتظرانه که: قید انبیا زده اند به پوچی رسیده اند! روشنفکر بازی اما، دشمنهای ویژه ای یافته است.

روزگاری لاس با قوه بود و آنچه «مردمی» نیست! بیه کردند که این میگردد از نوع کوچک و باریش - و حتی اربابانه در دون زجر میکشیدند که بوسه کشیدن کردند و در حالی حاضر ظاهر متکلون بود. کمان نژاد را روی جگر میزکندند. اگر بیشتر از اختراعت فرنگی دو میزدند و کج تر بیا. بعد دیدند که این میگردد «مردمی» نیست! بیه کردند که این میگردد از نوع کوچک و باریش - و حتی اربابانه در دون زجر میکشیدند که بوسه کشیدن کردند و در حالی حاضر ظاهر متکلون بود. کمان نژاد را روی جگر میزکندند. اگر بیشتر از اختراعت فرنگی دو میزدند و کج تر بیا.

مجله هفتگی

ستاره سینما

دارنده اعتبار: پ - گالستان

شماره ۲۰۹ (دوره جدید) - مسلسل ۱۰۱۵ (سال بیست و چهارم)

۳۰ رتال

شانی: چهارراه دروازه دولت - انتهای روزولت - شماره ۲ - آپارتمان ۱۰

تلفن ۸۳۹۹۷۱

۱۹۴۷ صندوق پستی

فیلم کی، رنگی و تصویر رنگی از: گروه سازی مهر ایران - تلفن ۳۳۲۴۳

چاپ تصویر رنگی و متن از: چاپ مازگرافیک - تلفن ۶۰ - ۸۳۶۵۰

فرستنده خبری ستاره سینما

درگیری گوگوش و فرخزاد در تلویزیون و آشتی کنان

اگر دوستان واسطه نمیکردند کار به دعوا میکشید!



شکل شماری بوجود آمد ۱۳ اگر واسطه دیگران نبود، بدون شک کار به جایی تاریکی می کشید. جریان این فرار است که در آن

■ تابع است که ساعت ۶ و سی دقیقه روز یکشنبه این هنر (۹۵ آبان ماه جاری) در اتاق گرمی تلویزیون سین گوگوش و فرخزاد فرخزاد در گسری

ساعت دو برپایه تلویزیون رنگارنگ که گوگوش در آن شرکت داشت و آخرین نمایش هنر که توسط فرخزاد فرخزاد در اسودو ۹۱ سبب می شد جلو میوردین بود.

در برپایه فرخزاد مرجان، نوش آفرین و چندین ارشاد گروهی شرکت داشتند. در اواسط برپایه فرخزاد که خاطر عجاج ز یاد غرق کرده بود و قسمتی از (هون) نورش از این رفته و در تصویر ایجاد اشکال می کرد برای محدود گرمی به اتفاق مخصوص رفت و این درست زمانی بود که گوگوش نیز برای آرایش و تعویض لباس و ضبط برپایه رنگارنگ در اتاق گسرسه بود.

آمدند اما چپ چپ همه نگاه می بردند پس گوگوش گفت: آقای فرخزاد من نمودارم شما بچه غلط هر کجا می رسید نت سر من ضربه می گردانید می خواهم بدانم چه هوسوفری شما فرستادم؟ که هر کجا نشسته اند این اتفاق کرده اند.

فرخزاد که تا این لحظه ساکت بود ناگهان از کوره در رفت و حجاج آثار شد. حال آنجا که در پایا ناکار طرفین در حالیکه توسط اسودوهای سبب می شدند با همدیگر آشتی کردند و فرخزاد بانویسه دل گوگوش را دست آورد و شامی با نانچه حله آشتی کنان و ماجویسه آنها را در راهروهای تلویزیون دیدند.

داریوش: کاباره را کنار نخواهم گذاشت

ششید شده که داریوش قصد دارد برای همیشه خوانندگی را کنار نگذارد. بعد از دیدن تخریب نفسی داریوش جریان رفت میان گذاشتن با نانچه گفت:

— راست من چنین خیالی ندارم و کسی نیز نگفته ام که خوانندگی در کنار راکار نخواهم گذاشت چون طی رای این کاره من نیست. ناراضیکردم در این مورد داریوش برایشان خواهم خواند و نسبت از فعالیت در نمی دارم.

داریوش گفت: — چون خیلی ها دشمن می خواند خودم را در هنگام اجرای برپایه نسبت و این خاطر که کاباره می روند هرگز خوانندگی در کنار راکار نخواهم گذاشت. داریوش در خانه غلظت اصلی گوگوش را بخوبی بیرون و ازسبب ذکر کرد و گفت که تا چندین دیگر با روحه عباد کارهایم را از سر خواهم گرف. آخرین ترائه داریوش با نانچه نام دارد که شعرش را داریوش تیرداد گشته و از حال و هوای تاریخی فرخزاد است.

الوجه سردیبر؟

— ستاره سینما به برآمدند
— من یکی از رهبریشان ستاره سینما ایران هستم و مدت هفت ماه است که در فیلم بازی نکرده ام و حتی فرش زیر پایم را فروخته ام. خوانتم شما نویسد سیدکای هرمدانی با آن همه بنویسند چه میکند و چه تفریحی بجای ما کرده است.

— محله سار سینما به ... امری بود.
— ستاره سینما سردیبر ترفیع دارند به ... امری بود.
خوانتم نویسد تا چه زمانی باید منتظر نمایش فیلمهای خوبی چون داریوشا و برنه باشیم. از فرهاد و هنر نویسندگی بجای ۵۰ میلیون تومان خرج کرد برای فیلم مشترک، یک سینما اجاره کرد و این من ساختن این شاهکار می بدیل را تلویزیون فیلمها را نشان دهد، مگر اینجا با سینمای خوب ایران هو دشمنی دارند.

— سردیبر بگوید نویسد بکنند ما ساهی لشکرها و کارکنانشی فیلمهای ایرانی که ماه ها است سبک فرست چیست. از کجا زندگی خود را تا این که این برای ما یک شغل است که دارد از این میروند.

— محله ستاره سینما به ... امری بود.
— من یکی از تفریحی کندانان فیلمهای ایرانی هستم. نویسد در خانه یک مشت زدن و یک صحنه جوانان رفتن در آگهی های تلویزیون سانسور می کنند، من چرا در سریال ها و برپایه های تلویزیونی اینهمه زده خوردن الکی و سبکهای سبک و دیالوگهای سبک وجود دارد که نام و دو هوا که نمی شود.

هفته فیلمهای خوب سینه‌های ایران در کلوب بانوان تاج شروع شد

✽ مرتبه، طوطی، هجرت، یک اتفاق ساده، محکومین، آبارتمان نشین‌ها، در غربت و دایره مینا در این جشنواره نمایش گذاشته خواهد شد.



■ به شب هفتم با نمایش مرتبه ساخته امیر نادری هفته فیلمهای خوب سینمای ایران در کلوب بانوان تاج آغاز شد. طی این مدت ۸ فیلم به نمایش گذاشته خواهد شد و همراه با نمایش آن خرفانه‌ای خواهد بود. سینماگران و تهیه‌کنندگان سینمای ایران به بحث درباره آن می‌نشینند.

هدف از برپایی هفته فیلمهای برتر سینمای ایران به نشان دادن فیلمهای خوب و برگزیده سینمای ایران است که طی ماههای اخیر ساخته شده، اما به دلایل گوناگون و از جمله نبود سینما برای نمایش در ایران رفته است. در میان نام فیلمها و سینماگران، فیلمهای ارزشمندی حساسی گرفته است که بعضی از آنها به دلیل نداشتن پروانه نمایش تاکنون روی ایران نباشد.

هفته فیلمهای برتر سینمای ایران از شنبه هفدهم شروع میشود و هر روز ساعت هفت بعد از ظهر آثار برگزیده به نمایش در می‌آید. فیلمها به ترتیب روزهای نمایش عبارتند از: «مرتبه» ساخته امیر نادری که اولش نمایش آن خواهد بود - «طوطی» ساخته ذکریا هاشمی که از زمان تهیه تاکنون نمایش عمومی نداشته است - «هجرت» اولین ساخته «میلاده» که برآورد عمومی رفته است - «یک اتفاق ساده» برنده جایزه اول جشنواره فیلم تهران که بر نشانگران این مسئول کسی آنرا برنده عمومی ندیده است - «محکومین» ساخته هادی عامر که سه روزی از وزارت فرهنگ و هنر پروانه نمایش دریافت کرده است و در آن عزت‌الله انتظامی، مویچهر احدی و ایرج صبرقی بازی دارند - «آبارتمان نشین‌ها» ساخته داود روستائی که بر آکران عمومی رفته است - «در غربت» ساخته هجراب شهیدنات و «فایده مینا» که هم اکنون یک نسخه آن برای شرکتها در مسئول این نمایش فیلم باریس به فرانسه فرستاده شده است.

لازم به یاد آوری است که هرروز، هرروز با هر فیلم شد، یک فیلم کوتاه‌ها ارزشمند نیز از سینماگران جوان به نشان گذاشته میشود تا نشانگران نوایند. با جوانان سینماگر هم آشنا شوند. علاوه بر این همانگونه که ذکر کردیم همراه با نمایش فیلمهای نمایش در نیامده و برتر سینمای ایران، مستندان، سینماگران و تهیه‌کنندگان در مورد مباحث مختلف بحث خواهد کرد. کمیته تدوین است که از این جهت، برای تکمیل افکار سینمای ایران و تاج از وسیع‌ترین رازهای نیز شود. شما از تهران نیز تهران ندون شده است تا در نشینی با سینماگران و دست‌اندرکاران سینمای ایران بسا مشکلات آنان در نزدیک آشنا شود و چگونگی همکاری تهران را با سینمای ایران روشن شود.

مقبلی و همسرش در تلویزیون

□ بالاخره عزت‌المقبل کدین بعد از ۱۰ دقیقه از تلویزیون پخش برنامه های رادیویی پای همسرش را خواهد شد. سیزدهم به بازی در برنامه های تلویزیونی کشانید. اولین برنامهای که ایندو زن و شوهر در آن بازی خواهند داشت در ۴ قسمت تهیه می‌شود که هر شب

هنگام نمایش «ده بومی کوچولو» در اروپا صحنه‌های بازی ملک - مطیعی و سپیده حذف شده است!

■ برای که سینمایی و تکی از فیلمساز میگت، «ده بومی کوچولو» را که محصول ملامتشرکی بوده است و در آن الیورسد، الکاتیر و چند بازیگر معروف دیگر در آن بازی داشته‌اند و از ایران همباعت مطیعی و سپیده شهنی کوهانی همسند داشته‌اند. در فرانسه به بنامه شرف اسدند نام صحنه‌های این دوبازیگر ایرانی حذف شده است.

این فیلمساز میگت با صرفا خاطر وجود این دوبازیگر به سبب این امر هرچه نگاه گرمی آری از بازیگران خودمان نبود این فیلم که هنوز در ایران با نمایش در نیامده در خارج توفیق نیافته است.

ماهیهها در خاک میمیرند و عید قربان



■ آخرین تولید استودیو میثاق «ماهیهها در خاک میمیرند» نامدار که برنامه انتخابی برای عید قربان است. این فیلم که گنجه سینود از ویژگیهای خاص برخوردار است. ساخته محمد دلجو سامیر مجاهد، فیلمساز نوجوی ایران می‌باشد که موسیقی متن آنرا آلفس دیار منسردانه ساخته و در آن فرزان دلجو - آبن ونگ - جسد شایخی - تهرام شیریه - نجو بیات و آرمان بازی دارند. گنشی است که فرهاد آزادی نام عقب در متن این فیلم میخواند. ماهیهها در خاک میمیرند با برنامه هفت میثاقی ساخته شده است.

دو سه کلمه حرف حساب

■ خبر، حساسی کنگر آقای مربوطه به نه دیک جوکهای مطبوعات خورده است و چهارمی بوده که برای برهانگه رفتن فضای از جناب امیر رفته معروف دنوت بهکاری کرده‌اند؛ گل بود به سوره نیز آراسته شد.

■ یک مسافری فریاد پخش میشد و محضی تازه از روستا آمده بود، غلط‌انداز نشسته بودم به ناما و گوش بیده بودم به نفس جناب مسر. چون اگر این تفسیر هایتانندانه فکر کنم هافان چیزیست در

کزیده‌هایی از مطبوعات: برای شما خوانده‌ایم



کیمیا

حذفان انتخاب می‌کنیم، خودمان جایزه می‌دهیم!

■ هوز جلال هشت داور مستقل در جشنواره فیلمهای ایرانی در جشنواره بین‌المللی فیلمهای ایران در تهران شرکت کردند. **حجالت آفرین** است که هشت ماهی نام در جشنواره فیلمهای ایران در تهران شرکت کردند. **حجالت آفرین** است که هشت ماهی نام در جشنواره فیلمهای ایران در تهران شرکت کردند. **حجالت آفرین** است که هشت ماهی نام در جشنواره فیلمهای ایران در تهران شرکت کردند.

هفته‌ی فیلمهای ایران و رفع مشکل اکران برای فیلمهای خوب

■ روزنامه‌ی اطلاعات ضمن اعلام خبر برگزاری هفتگی فیلمهای ایرانی در کلوب باوون تاج، نوشته است که این فیلمها با حضور سازندگان آنها و مسئولان فرهنگستان نامه خواهند شد تا راه برای رفع مشکل اکران این فیلمها آسانتر شود. زیرا فیلمهای مزبور با آن گمشدگان نامی عموئی نمانده. مانده‌ای نماند. حال که مسئولان برای رفع بحرانهای ایران چاره‌ای نمی‌بینند، لاف‌های برای نمایش محصولات به نام شپرد یاغیانی سنیای و رنگینه، اقدام کند.

جووانان رستاخیز می‌مانی های رنگین

■ جووانان رستاخیز و درگارش کوتاهی از همین جشنواره سنیای آزاد و پویان جشنواره‌ی جهانی سنیای آزاد (مورخ حنت) به هشت داور مستقل مطبوعات تهران اشاره کرده و از قبول مسئولیت جشنواره نوشته است که گروهی از متقاضیان، می‌باید برای ترویج می‌مانی و به جلد برادق و بزق مسا برآید.

آیندگان

به «مشی زاده» توهین شد!

■ در صفحه «فرهات» روزنامه آیندگان، خانه کوتاهی بر یکی از نامه‌های لوزیرویی «اسنو و آسوی زمان» نوشته است. در این برانه، حتی نقلی میان استاد فرید، دکتر احسان رافعی، مستحق بیست و یکمین جشنواره در مورد استاد که گروهی باین طرز گریختند: **فرید** به چهارم وقت زمانه را به خود اختصاص می‌دهد و نامه‌ای از دهقان سنیای می‌دهد، می‌باید، سینی و رافعی از در مخالفت می‌آید، رشتی کلام را باستان می‌گرداند و سنیای به سنیای حلقه‌ها خود، حرفهای آچار اطلع می‌بند.

مرجان: خوانندگی را جدی می‌گیرم

در هیچ يك از فیلمهایم، خودم آواز نخواهم خواند



■ **مرجان هریس** معروف سنیای ایران که این روزها به اجرای چند ترانه اش سرزبانها افتاده در هر دو هفته یکبار در برنامه‌های تلویزیون مقرر رفته جلوی دوربین و سیمپتو مگر از برنامه‌اش برای برنامه فریدون فرخ زاد (بزرگترین سانس هنر) بود. لباس زیبای پوشیده بود. **سرسید**

■ **انگار واقعا خواننده شدی؟** بله... آوازش مزبور حس این کار را بکردم چون استعدادش را دانستم و نامم خواست با دست پرورده گویوشم. چند پیش بعد از بخش ترانه‌های سمریم برای اشتغال گردید و با نامهای گوناگون حمله کردی که در بروش هنرمند دگر می‌مانی خواهد خواندگی را زبانی دادند. نامم خواهد خواندگی را بیشتر جدی بگیرم و با اجرای ترانه‌های خوب خود کوی صحت‌های دوستدارانم باشد.

■ **کلف سنیای این زمان چیست** - اتفاقا سینما کار اصلی من است و اگر طی این مدت سکوت کرده‌ام عایش نظر بکردم شاید این سینماست. منتظر سنیای تا شاید در به نخته بخورد و وضع بدی تا این حالت فزاینده و بیشن خارج شود که شده.

■ **اتفاق درست‌است چون فراردمین را امانه رسانیدم و امانه کارهای بولت این طی شده است** - این فیلم توسط فریدون زورک کارگردانی خواهد شد و نقش او را با خودش ایفا می‌کنند چون در نشان نظر به تیپ و چهره او می‌خورد. فیلم نشان خیلی فکری دارد که من خیلی حسرت می‌آورم.

■ **دانشان را چه کسی نوست** - دانشان سابق خود را چرا خواهی کرد؟

■ **باین حباب آسهای فیرو را برکنس سابق خود را چرا خواهی کرد؟** - به چنین چیزی نیست. چون اولاً که فیلم آسهای مبارزه درونی من در هیچ فیلمی حاضر به اجرای تازه نخواهد شد.

■ **کار تازه‌ای که امروز می‌خوانی چیست!** - من یکی از ترانه‌های سابق داریوش را با نام خود مجدداً بازخوانی می‌کنم. این آسهای جدیدی است و نامم خواست با صدای خودی آراخواهم این خاطر با آقای مستقیم‌بازندان نشان گرفت و او نیز موافقت را اعلام کرد.

■ **فکر می‌کنم خوب شده باشی** - **گفته است!** خود داریوش در این مورد چه

■ **فکر می‌کنم که اولین رایش بود** ولی بعد حال ترانه را مستقیم می‌خواند در اختیار من بگذار.

■ **فکر نمی‌کنی اجرای این ترانه باعث اختلافاتی بین تو و داریوش نباشد** - نه... ولی امیدوارم که شود.

فروش فیلمهای روز ایرانی

□ **فیلم دو طاقه تنی** که بکارگردانی ایرج قادری با شرکت یک ایمنابودنی سوریانگسر سلطانی و خوش ساخته‌است، طی دو هفته نمایش در گروه آسیا با فروش معادل ۱۰ میلیون ریال نمایشش در هفته سوم ادامه پیدا کرد. **فیلم سگوج** در گروه ایمنابودنی با بدست آوردن فروش معادل ۱۰ میلیون ریال نیز در حال نمایش تمام شده. این فیلم که محصولی از رودکی فیلم است با شرکت یک ایمنابودنی و کمدتوسط جهانگرمی ساخته شده است.

عریضه

عوامل سینمای فارسی میگویند لاجماعتی که در مورد ۵ هزار صدواورس برای کشف به فیلمهای خوب به محض برده شده، نازکی ندارد و از چمنلای پیش فرارند. این کشف برای پیشبرد سینمای فارسی بشود. ولی معلوم نشد بختوگویی ده درصد نواورس نهری در پی اند؟ امیدواریم این درصد را بحساب آن ده درصد نگذارند.

نوست دست نعلی از راه رسید و گفت: دنگر چه نمی دارید... کماش به سینمای ایران هم عملی گردید و از این پس سینمای بین المللی داریم. گفت: چطور؟ مشایون نومان همراه گسرداری در فیلمش مشرک کرده اند.

نوهنه پیش آقای شهردار در برنامه «نارنگه مستقیم» تلویزیون ۳ شرکت کرد و به سوالات مردم پاسخ گفت. گروهی از سینماگران ایران میگویند چه خوبست در اینهمان برنامه مسئولینی که در سریال سینما قرار دارند شرکت کنند. بطور مستقیم جواب دست اندرکاران «دی کار» میسر باشد.

سینمای ایران مشکلات تکنی و فواری دارد که گاهی اوقات در مد نظر نیست و کمتر توجهی به آن میشود. اما همین مشکلات امری حیاتی و با اهمیت بشمار میروند. از جمله این مشکلات بخش آگاهیهای سینمای تلویزیونی می باشد. اگر هر کسی نداند کانون های آگاهی و مسئولین برنامه های تلویزیونی به قیمت نرسد و آگاهی وارد شده و میداند که بول کسی با بخش آگاهیها در ارتباط نشود. دانعام این تفصیلات در اغلب موارد بخش آگاهیهای سینمای که گاه بصورت فیلم و گاه بصورت اسلاید ارائه میگردد و مدت آن از ده ثانیه کمتر یا بیشتر نیست. در بیشتر موارد چهار اشکال میگردد و بعنوان محقق بخش نشود. بنگار میگویند صحنه زد و خورد بخش نشود. بنگار میگویند اسلاید کسی سکی است. بنگار میگویند رقص بخش نمیگویی... پس مسماگر برای تبلیغ فیلم چه باید کند. اگر این صحنهها «دید است چرا در برنامه های کار آگاهی که تعدادش هزار مقاله کسب نیست اینهمه زد و خورد و خنوت بچشم میخورد و چرا در فیلمهای متدیسینمانی با نواورس خارجی تلویزیون اینهمه سکی دیده میشود و با رقص و آواز فلان خواننده رابخش میکنند.

م. صفار

گو گوش گفت:

من و رامش دوستیم نه دشمن!!



گو گوش و رامش بعد از مدتیهسا دلخوری هفت گشته در برنامه تلویزیونی لطفای از کار هم لکان نوردند و برپا از اینطرف و آنطرف میگردند و می - حدیثیند.

این دو نا آجانگه خیره ای خصوصی محلات ملی چند ماهه گشته نشان می دهند. مسافران بحث سخت آب بود بطوریکه گو گوش رامش را دختری خود خواہ و امروز خوانده بود رامش نیز گو گوش را از خود رانگی و حدود فلداند کرده بود. رامش گو گوش جز خودش هیچکس را نمی - خوانده بطوریکه در ظاهر با نام چهره های جوان بوزنک میگوید و میخندد در

موضیه در تلویزیون کنسرت میدهد

■ برای علاقمندان صدای مرتبه خوانند معروف ایرانی خبری داریم که او تا هفته آینده برای ضبط چند برنامه جلوی دوربین تلویزیون خواهد رفت.

مرتبه جزو آن گروه از خوانندگان ایرانی است که با وجود دوندستان ستایش کمتر با اجرای برنامه در تلویزیون روی خوش نشان میدهد. خوشی میگوید: - تا نیم نمیخواهد بوقع فرار کوشی جلوی دوربین مثل هریبتهای سسما فتدا لبکتان شوم و بوار از راه روی صورتی بسند بشود. در آن موقع من هیچگونه حال احساس ندارم و تعجب می کنم که کچطور اغلب خوانندگان به انجام چنین کاری بواقع می کنند.

من می گویم اگر سرت و خواننده باید جلوی دوربین دارای حالت و احساس باشند و کارشان مثل نماهای بسند - بسند برنامه ای که بطور زنده از مرتبه ضبط خواهد شد. حسرتی هفت نام دارد که توسط محمد حسن در این هنگام جوان ایرانی تهیه می شود.

سه فیلم کوتاه، برنده در جشنواره فرانسه

در جشنواره بین المللی فرانسه برای کودکان و نوجوانان که اختصاص به نمایش فیلمهای هفت ملیتری ساخته کودکان و نوجوانان عنوان مراسم فرهنگی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بدریافت جوایز اول و دوم جشنواره تالی شد.

جایزه اول برای فیلم « من حرفی برای گفتن ندارم » و جایزه دوم به فیلم « عاقل » داده شد.

فیلم « من حرفی برای گفتن ندارم » از کتابی بعنوان « من حرفی ندارم » کافضل شام بچها باور می کند. نوشته احمد رمانا احمدی با برداشت و کارگردانی محمد علی طائی در سال ۲۰۲۵ تهیه شده است.

محمد علی طائی هم چنین فیلمهای « دلی ندارم و حسرت ندانم » « دوستم » « عاقل » و « بنگانه » را نیز ساخته است.

جایزه سوم جشنواره بر سه فیلم « عاقل » یا ساریو و کارگردانی مهدی حاکم از کتابخانه شماره یک نهرستان لاهور داده شد. این فیلم نیز در سال ۲۰۲۵ در جشنواره شاکارو نیز بدریافت دیپلم شایستگی تالی آمده است.

شنیده شد که همایون با لاندوبوزانکا قرارداد بسته است



■ تابع است هفت گشته همایون هریسته سکی وزن سینمای ایران ولاندا بوزانکا مرد استثنای ایتالیا برای تهیهات محصول مشترک که با سرمایه شخصی آن دو در ایران و ایتالیا جلوسوی دوربین خواهد رفت قراردادها را باهمه رسانیدند.

این فیلم قرار بود سال گشته در ایتالیا ساخته شود و همایون برای این منظور مدتی



... و اشاره‌ها

یادداشت‌هایی از نویسنده‌گان

■ **ارزن شماره**، همچنان که وعده داده بودیم، هری نویسنده - مستأجر آنست. کادر با نگاه‌های گویه‌گون می‌نویسد، یادداشت‌هایی را در باب هر دو حاشیه‌های آن رقم‌نویسد. مساب آثار غلامرضا موسوی یکی از مستأجرین خوب کیهان، محمد پورقانی که قلمش بطرز میگردد و در مملوستان و راندو فعال است. و از اهریسان مستند خوب اطلاعات درین صفحه نوشته‌اند.

از برویچه‌های مجله‌های خودمان هم نوشته‌اند و خواهد نوشت. با این امید که از دیگر نویسندگان مملوستان هم درین صفحه یادداشت داشته باشیم.

دوروی يك سكه ...

— ستاره فرهنگ رانیا، مهر ماه، آغاز میبندد. نشان به هر آفریدی ها، آقایان دیروز. حالا آقای دیروزنگه دنیا میبوی است آیا «مخوفد» و ایمان هر جور است بیاید. باید هم هر کار را حکمتی است جانانه.

— جشن فرهنگ مردم برای اولین بار در اصفهان برپا میشود: شمالی فرهنگ فولکلوریک هدف اعلام شده چرا؟

— ستاره جهانی سینمای آماتور شروع میشود: فیلم ارزن برای فیلسازان جوان، اندیشه‌ها با هم می‌نویسند... کجا؟

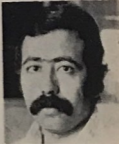
— نوبتگاه جدید، قارایی و سینماک مورد هرهای مدرن، شما افتتاح شده‌اند.

— ستاره کودکان و نوجوانان راه هم چندی پیش داشتیم...

— آشنایی با هر افریدی، قاره سباه را داشتیم، هنوز هم داریم...

— ستاره جهانی فیلم تهران را پیش رو داریم، با هنرمندی اعلام شده...

— و البته دیگر برنامه‌ها و جشن و جشنواره‌ها که با نگاه ماندگار مثل جشن فرهنگ و هنر برای ماه آبان و ...



غلامرضا موسوی

یادداشت‌هایی داشته باشیم؟
یاد فرمت نشانگو فکر داشته باشیم؟
یاد بازمه عنوانه تصاویر کنیم؟
یاد نیک اندیش، شبت، باقیم و مسائل را جدا از یکدیگر نگاه کنیم؟
چه یاد کنیم؟

اول

— ستاره تئاتر خهرسایها، بسرای دومین بار برگزار میشود: جوانان بهانه‌اند یا نه؟

— نر ماه جشن فوس برگزار میشود: فرصتی برای پرداختن به استغوره. بافرهنگی و شاید هم تکرار گذشته و به گذشته بافت.

— مردمان برای یک هفته ستاره جوانان فیلسازان و افسانویسندگان را کتفبندادهای حلال؟

— تهروری، مثل همیشه، برای بارهشیم برای ارسال، جشن هر را داشتیم.

هدف، مثل همیشه: آشنی، جشن‌زبانان، برخورد میان فرهنگ شرق و غرب، میباید میروند. چه دست ما میرویم، چه از دست میباید. میگویند سنت آوردنها بیشتر است و باز میگویند دیگر جشن هر چیز نادره‌ای برای تجربه ندارد. خوب هر کسی میباید نگردد، بی‌گفته شود.

سحرگرمی جدید در تهران شروع شد کار میکند، فرض برای ارتباط با گذشته؟

سینمای کاذب در تلویزیون ...



ایرج صابری

اعلام برنامه نمایش فیلم ایرانی

در تلویزیون پیدایش این گمان را بسرای یک نشانگر ساندیوچ و زودبادور - مثل نگارنده - پیش می‌آورد که لابد نشانم ابرای را در تلویزیون خواهد دید و بخاطر همین حسن با خوش‌بینی مشافهه منتظر دیدن فیلمی شنبه که عنوان «هوس» را بر آن داده‌بودند - و از این بات برقرار باید منتظر باشیم چون کاین فیلم‌برای خلق باعشش و شرف ما نند - مخصوصا صحنه‌های نشانده آن و جالب‌ترین آنها صحنی ندا خوردن بود که داورتندی با طرفه لک جوچه را بندان منکبند و با چشمان خمار که بی‌عشقانه و نوری‌کسرای نگاه میکرد و او هم سا احتیاط تهوری چیسید در دهانش می‌گذاشت تا با روز تابش آفتاب نگرند. صحنه‌ای چشمان آندو لک‌نات بسیار جراحی برای ما فراموش ساخت...

صحن نمایش این فیلم بود که باذعان آمد، روزگاری تلویزیون برای تقدیم‌شده فیلم فارسی چون فداکاران زهرا استالبا از نمایش آنته‌توریم ...

نویسه در صفحه ۳۳

هنرمند پرور که هستیم!



محمد یورثانی

باز من هم موهبتان تهروری در سواب اخیر (نمایش آنته‌توریم) نشاندها باطرف، خواه آنته‌توریم واقعا شخصی خواه ما تین شخصی مسافری) از حشالی آنته‌توریم خود یعنی درستی و صادقانه‌تاریخی و راستگویی و مناد ذاتی (بناظر قلم صحت کردن با راستگویی ظاهر) و وظیفه‌شناسی و لوطی-گری تهروری (که تکت کردن باکی منت) و عطف و فاضله گرفته باندت نگارنده هیچ‌چیزه اندیش درین حیطه «سازنده سینما» را نمی‌رایست ما حشمت جهان نواری را نیز از این دادیم نمی‌پنداریم (خصوصا اگر همان هنرمند نماند) - منتها به هنرمندان مدرک که نویسنده‌گانیا تک‌کاری هستند بلکه آفات، تازه آیم متروپ در ایستک بقول حواس «عال» باشند و بقول نویسنده‌گان

محمد ابراهیمیان مثل دلتنگی

کریج تهروری - در حین نیت تو همی دردیته ندارم، در تعبیر هیچ شکی ندارم و نیک ندارم که در این روزگار آدم منصف باغیرت درست حکم کسبیا را پیدا کرده است، لابد خواهی توجه کنیم؟ فوس من! درست زمانه که هنر صحنه‌های گردان، میرهای ریاستی، املهای مملات مند و لوکی و بدگ کشید شایون بر طوطی در مراکز، سازمانها و جامع هری شده‌اند و گوئی پاک گشت خود را از بان برده‌اند، تو و گشتی باغیرت و عبودیت دارند، تنها نر به هر ستمانی این خاک را پشت آن آبر و صحنه‌های رنگس، نوی آن املهای سرد و با ظاهر بیروح، منتر میکند و در آن قصد دارد که از حق دفاع کند، از حشالیست با دفاع کند، از آندهای دفاع کسب که شاید بهت در حرفات سینما شده است.

اصلا من ناین سنجیده‌ام که اگر هفت این مرقوی بوداگر هفت تما بجهای خوب بود حلالا ساره سینما با هفت کسب‌بانه نماند، اما می‌بینم کسب هفت و چهایی قیمت کاند، ستوری‌های جوان و مسائل دیگر مملو‌تین نرهایه هیچ گاه توانسته چهار سون حضور را می خنر براند، شاید هم برانده باشد، کسی چه می‌داند! اما مرقوی و شما رفق استوار از آن دو هادیکه مترلق بنویسند.

بندهیست که یادداشت اولی در باره سینما باشد و از یک بساک سون و چند مملو نگردد. «این مطلب خوب در صفحه دیگری به چاپ رسیده است» اینرا بگویند یک سرتار از من قول کنید.

سینمای ایران چند سالی است در بحران تاریکی و پستی و بلندی گرفتار است. همچنان به گوش می‌رسد و ناسان اسامی روزنامه‌ها آفرین می‌راند و صحف روزنامه‌ها و مجلات پر میبندد. سینه‌کدهای قدیمی، مبتدیه رسماً کار سینما را کنار می‌گذارند.

— جشن هیبه آندگان فیلم فارسی منسل میشود و کاره‌های بی‌وقت و آنگار میشود: یعنی حرف‌های خواهد زد؟

— خهرهای را اقلان دیگر انجمن‌های سینمایی می‌رسد، مابع بونی هستند.

— تئاتر بی‌سوانج تهروری را بنیست آمانه اعطیل بود.

— نوشته‌های خیر از تفرقه در تاتسیر مباد...

... و ...

میگویند: «مقال را از برای کالست»

چشمان روشن، با این فیلمهای مشترک.

شیپور مرگ سینمای ایران

به صدا در آمده است:

دوربینها پوشیده، استودیوها

پوشیده است، نگذارید آدمها

هم به پوشند..



نوشته: محمد ابراهیمیان

■ این همه، رفیق و همکار عزیز، محمد ابراهیمیان، مستند خوب که «افلاک» یاگاده نوشته های او است و همکاریش را در زمینه سال سینما و حرفه ای با ستارسیما آغاز میکند. نامه گرفتاریهای نوشتن که ابراهیمیان دارد این همکاری نشانده از سخت و صمیمیت او به ستاره سینماست، ارجح میهمان و میبایدیم که این مستند خوب را در جمع خود داشته باشیم.

تعد و جز ایجاد راحت برای این سینما و سینما گرایش هیچ که هیچ نسخه ای نداشته اند. نگارید حالا که می شود حرف ردی می گویند که می شود گفت نگوییم چرا که حق نیست یک پندیده فرهنگی می آید این چنین به خواری بستند و در دست ببرد. با نوبل چنین به فیلمهای مشترک آنها نوع نوشتن اش جن طرفی نخواهیم بست. این را بارها تجربه کرده ایم و مارگزیدها گویی املا رسانان سیاه را از سیدتخصیص امیجند. باوجود این اگر دولت و دولتیها تصمیم دارند سینمای ایران را از دست بخش خصوصی بپسرون کنند. حرف دیگرست، می شود با اینکه اعلامیه در جراید کسرالانتشار را خانه داد، اما این جنک و گرچه ما بخش خصوصی به هیچ وجه متاسفانه حرفهای سینمای ما نیست. می شود با این صانع بود. اگر دولتیون با بخش خصوصی سرمایه گاری ندارند به چه مجوزی فیلمهای مشترک آنها را با مثلا کشور ترکیه در انبارها خوابانده اند آنها با این ترس که چرا برتری که رفاهید. ولی بیشتر تشنه است نمی توان سرمایه آمی را از بخش خصوصی راکه گذاشت. معنی درستی نیست، زیرا فتا در ایران برای ساختن فیلم دشوار کرده اند و تهیه کنندگان بخش خصوصی مجوزها در ترس که سازند چرا که چگونه ساختن یک فیلم در ترکیه در قیاس با ایران از نصف هم حتی کمتر می شود.

ما را برگردانند تا این رقم ۱۵ میلیون نوعانی برگردد؟ پس طبیعی است که چشم به عایدات فیلم مشترک نودخه ایم چون عایدت نسبی می شود. لاجرم باید در این اندیشه باشیم که از این طریق می شود به صنعت سینمای ایران بازی داد! اما چگونه؟ اگر هزینه ایزانی در کنار بازیگران خارجی آنها در یکی دو صحنه ظاهر شوند، آیا چه هزینه سینمایی خود را این اتفاق کردیم؟ با این خیر این فیلمهای مشترک به قنایا بسیار که رویه آنها می کند. این همکاریها، این حاتم بخشها نیست که برای مملکت ما انتشار می آورد، این امر واقعا نیست خیر دارند راههای بسیاری هست که برای سینمای ایران ارزش و اعتبار فراهم کند، اگر این راهها را نمی شناسند و با آنها نمی کنند که نمی شناسند پس مقام مسئول سینمایی داشتن و با از سینما سخن گفتن انسان میبند که نرسند تا نیست و نگارید. گویم اگر سینمای ایران حالا دارد نسفهای آخرش را میکند گامش نه نگران دولت است نه نگران سینماگران ایرانی، سینمای این مملکت را آدمهای دارند نظارت میکند که هیچ تعریفی از سینما نمی تواند داشت

روشن یک فقه شیر ایرانی، و در زمین ایران با سرمایه ایران با شخصیت های شیر ایرانی در ایران ساخته می شود با رقم سرمایه آوری که به عایدات نسبی برای ما امکان پذیر است. داستان فیلم در افغانستان اتفاق می افتد همه هزینه ها شخصیت های ترکیه ای و با افغانی هستند. اما در این شرایط جانگداز سینمای ما، سرمایه اش را با حضور سرمایه لیدر ایران ما با غرور و افتخار تا اختیاراتی چون گل شیمان، فهیمان و صحرای تانازها نصیبان خود. آقایان ترسناک، ژانگلسکو و والتر سوزولینی چه می رسد بر ما زنده، چه می رسد هزینه هایمان با نونه دیگرش ده بومی کوچولو که به نو تن از هزینه شان ایرانی تو نقش سه چهار دقیقه ای و گذار کردند، اما در نمایش اروپائی این فیلم حتی یک کادر باری ندارند. تمام تصویر تا سر مکتب - طبیعی و سیاه از آن قبلی موتور فیلم گشته بود. از این حورده سال که نگاریم اصولا چرا فیلم مشترک؟ آیا به نازده سرمایه اش چشم داریم؟ یا به داداش؟ گل شیمان، فهیمان، صحرای تانازها، ده بومی کوچولو آیا حتی سرمایه های

■ درست زمایکه کوس و ریشگی و شیپور مرگ سینمای ایران به صدا در آمده است، هنوز بردان رفته باجیب - های سینماگران به اطلاع خود رفته میدهند گروههای سینمای نایش خنده فیلمهای ایرانی مثلثی شدند. بیش از دو هزار نفر کادر سازنده فیلمهای ایرانی دست روی دست میکار نشاندند و سبب فیلمهای ایتالیائی که از موفق هفتبر، شلول خوشگی گفت و بیزگی دلتکها سرخار است و سوزناکی فیلمهای هنری برج هنرمندان هزاران شاک گهربار می شناسد و از کارهای آنها نگاریم فیلمهای ترکی و عربی و ... جای شایسته خود را در تحسین خلاق پیدا کرده اند، مانی ری چاره در آمده ایم که به کالید لیرمق این سینما جانی تازه دهیم، با رقمی حدود ۱۵ میلیون تومان و بلونی دوازده میلیون دلار که نمایش به اسکان خودمان سر به تفک میزند. با این رقم دارند در حومه اسپهان فیلم میسازند با نام «کاروانها» که البته منت چنگان که به انتشار نام «آبونی کولین» و نوسنا خورده پای هیچکاره در سینما، بهره منت و مجانی تبلیغات را می برد، از هفت هکتار فاصله اتفاق خوب و مکان فیلمبرداری را میباید تا در کنار مایکل ساراژین هزینه درجه چهار آمریکائی در سرزمین حاصلخیز اسپهان که در فیلم «زمینهای افغانستان منگسور خواهد شد، ندای عشق سردهد. چشمان



■ «فهرمان» چه حاصلی داشت؟ ■ «ده بومی کوچولو» چه می رسد سینمای ما راز؟ ■ وحال این فیلم مشترک و فیلمهای مشترک!

حالا که قرار است فیلم مبهتدل نشان داده شود، بهتر است فیلم مبهتدل فارسی باشد تا خارجی ...



من هیچکدام از فیلمهایم را دوست ندارم



فروان و بر شدت سپاه و مسی که رکود کوفی را باعث شدند، هندی راهها به نطفه سانسور و ندم حایتهای ماسی دولت حیدر داشت در حالی که کمتر کسی به این فکر افتاده است که سینمای ایران بدون چندینایت به این کمکها چگونه می‌واند به انانگارش - کسه فروان هم هشدن متکی باشد. نگاهش سه گشته، نشان مینهد که ورشکستگی سینمای ایران، در واقع بایدهایش موج‌نارهای در سینمای ایران آغاز شد. زیرا تا ظهور فیلمسازان و فیلمهای بهتر، انانگار فیلم ایرانی به دو شته تقسیم شد: سینمای که اندک بودید به سوی این بوج رفتند و چون هدایتشان نبود سیمایش توام باورند. از سوی دیگر همین تنه در تعداد انانگاران فیلمهای معمول فارسی که شدند جنس آنکه در انانگاران وزنی این فیلمها هم با نیند فیلمهای بهتر، بوقع بستری از سینما وجود آمد که از هر دو سو سینما را به این مرحله کشاند. وجود این عوامل را در رکود سینمای ایران تا چه حد بهمیم می‌ناید؟

■ سحنای از فرید حق
پس شما معتقدید که فرهنگ و هنر سینما در وزارت فرهنگ و هنر است تا نودی سینمای فارسی گرییده. وزارت فرهنگ و هنر با ایجاد مواضع غیر مقدس باعث شد تا سینمای فارسی انامام سازمانهای بدور خود بپرخشد و هیچ حرکتی خارج از خواست سوسله نیروی گزیده از مرکز این جرحش نایره جدا شود و فیلمی در سطح سینمای خوب بسازد که عدهای میخواستند تیار سانسور میشد. ملاحظه که بودند کاری مانند «مهرجوی» که فیلم نایره میباشد این از تنه کار پایه کربان و با سرویسهای زیادی کفر باران شد اکنون میخواند لادانش را نشان نیند. وقتی چنین میزبان با یک عده متکول که اندازه پشایدی از سینما اطلاع ندارند جلوس ترمیمیهای سالم را بگیرند کسی اینک می‌خواند آرا ریندکن کند. یکی مسئولان وزارت فرهنگ و هنر سرخا گت ما اطلاع هیچ عنوان فیلم فارسی لازم ندارند و فیلمهای خارجی آفندر تعدادشان زیاد است که مردم می‌وانند کپیود فیلم فارسی را هم بکنند

■ زورده فیلمسازان جوان و تحصیلکرده به تنها باعث رکود سینما و بودستگی در بین انانگارین شده بلکه این جوانها باعث حرکتی تازه در سینمای ایران شدند. اما عدم حمایت صحیح دولت از سینمای فارسی باعث این ورشکستگی و سرگردانی شده است. اگر از این جوانها حمایت میشد شاید حالا سینمای ایران در سطح بین المللی مطرح میشد و فیلمهای مرغی نیز شکست تجاری می‌خورند. یک سرسینما تعذرت است و سرخکیش هر اگر دولت جلوی فیلمهای مبتذل خارجی را می‌گرفت شاید این سینمای ریندار فارسی نیاز این بلا کفین میشد و انام این سروصداها وجود نمی‌آمد. فیلمهای خارجی مبتذل آفندر وقیح و دور از فرهنگ ملت ما است که موهانهای مملکت را به نینسی و بدجنسی سوق میدهند. آفوت ما باید در سال تاخود ورود شدند جلد خارجی از این بوج ناییم.

کارگردان ۶۶ ساله سینمای ایران که پس از پایان تحصیل در زادگاهش آنتیابان - به تهران آمد و در وزارت کشاورزی استخدام شد، پس از شش سال، به خاطر علاقه‌اش بهسینما نام تحصیل میزداد را برای نیابور و در ۶۸ سالگی، نخستین فیلمش «بویهای خندان» را ساخت ضمن آن که از سالها پیش از آن به عنوان نویسنده و ناظر با رانیدو همکاری داشت. کارنامه سینمایی نظام فاطمی در سینمای ایران رقم ۲۰ فیلم را در مقام کارگردان نشان میدهد که موفقیت زیاد بسیاری از آنها و موفقیت نسبی سایر فیلمهای نسام او را به عنوان یک کارگردان چارنی ساز، ثبت کرده است. اما گوید این موفقیت در سینمای فیلمهای تجاری، تلویزیونی و کارهای مسرتکار داشتن با تلویزیون ندارد.



■ فرید حق و نخل ورشکستگی سینمای ایران، در کنار اثر از نظراهی

* ممیزی نامعقول و نبودن کارشناس آگاه، سینمای ما را به انحطاط کشانده است

شما معتقدید اگر ناسات فیلمسازان نشان دهد بهتر است فیلم مبتدل ایرانی نمایش بدهند؟
■ همین طور است. فیلمان نمایش بدهند؟

■ سالار بردان «کاربر فروش فاطمی»



«۲۶»

در انامی تاریخچه سینمای ایران، سال ۱۹۳۵ م. آغاز کنش این سال «کلام محلی» ساخته دکتر گوشت است. فرین فیلم ناصر ملک مطیعی، اماگر نقش پاک جعفر است و نقش نوکته را ساری میکند. البته آنی که در این انباشت پیش می‌آید، وفاقی، کیمیک را با سانسنت می‌نموند و در صن خلق و دادارگی کسب مکانی وزین خود دارد. این فیلم رنگی، سیلا، نفسی و سیریا را هم در جمع بازیگران خود داشت.

استایل پور معبد که در مطوعات به سننا آمده بود «دخترها انبشور دوست دارند» را عرضه میکند که ساخته‌ای گندی است با چاشنی خلق و خاندان و... بازیگران کسبندیمیایی فیلم هستند: طهوری سادگیان، سروشیا، سیریا - آزاده - ماهون - برخیده و موجر محالی «این بازیگر همان زمانها در زمینه خوانندگی نیز فعالیت داشت».

سال ۱۹۳۶ - سال سقوط ساری از فلسطیان هر حال مطرح و با سانسنت پرکار بود. از جمله «روز حبسی» در زمان فیلمهای ساری سیاحت و بانکت چند فیلم از گردونه خارج شد. درین سال به قصد احیای دوران پیش به فیلمسازی پرداخت. حاصل چنین لاتی «گروگان» بود که برای اهلن فیلم ساخت. بازیگران آن، مرحوم بارک، منصور و الاغلام، طلی، روشیان و هره را در رخص تبریزه بود.

این موضوع که در نام آفت عنوان یک‌تواننده در ریفن مرحوم مهوش کتیکه داشت کفرین توفیق دانت ناورد و باعث نصب شد. اگر این فیلم را با از هم فعال میدانیم.

ساختهایساز از جمله فیلمسازی بود که از موفقیت بودند و «ورپرد» را عرضه نمود که کفاری می‌ارزش بود. درین فیلم ۱۲ نفر - محتلم - مشعل - ابرج قادری - دلپه - نصیب ساریک و طهوری بازی داشتند. فیلی گندی در

زردکورو کارگردان باسنس و فسد فرانسوی - باسنتل دارای اریتمیسی خاص در زمینه تکنیک فرم و نور پردازی بود. داستان فیلم نامانهای دلهره‌برانگیز کازیس پورنوجا فرین فرامه بود: تکون «آرن» که دچار مرض قلبی است و سرون سیکاری هم دارد با سانسفای خوش نا مرز مرگ می‌رود. موهر «ویمار» که طاهری فرشته صفت دارد با ساری ماهر آوز سس سیکد که در وجود همسرش سروس می‌آید و او را به حلقه کشنده فلسی دچار سازد. اما وجود پاک کارگانه «آرمان» ازین نطفه برده بر می‌آید. ویلیمار ترین فیلم خوش درختید و در زمده محبوبترین بازیگران فیلمهای ایرانی شد. نچا و تریش او فوق‌العاده طرف توجه واقعند و از او پاک‌بازنگر مشهور نامانهای بازیگری قابل توجه پدید آورد. فروش خوب این فیلم سببند که خاجیکان در ساختن این نوع فیلم‌ها باقی کرد. سریت در ادامه این اثر آمد این سرام پرونده ایگونه فیلمها را که محتس خاجیکان بود ست.

موسمن فیلم، زمین تلخ اثر خرو پرویزی بود که با مباحثی حادث با لحمی تلخ و توصیلمان میشد. دو خانواده که اختلال در رفتار خانوادگی دارند، با مصافی هر گمار می‌روند و سرانجام تنها پاک پسر و دختر از دو خانواده باقی میماند. این دو که داستان هم حسد، پس از ازمیان رفتن دیگران، آزمیای خویشت از دو خانواده میسازند و دین با اختلاف رفتنی می‌شود. این فیلم از نظر مایه تاریکی داشت و از نظر تکنیک هم نوجوهای آن ستم معبود، فرین - نوجوهای آرن - جاسم هاشمی - برخیده - زادی و گرشا توفی بازیگران فیلم بودند.

همین کارگردان «آخرین کارگردان» راه ساخت که در آن گریگوری بارک، موجر با نده، اگر هاشمی، فرانتسین ففاری بازی داشتند که در حالی کارهای قبلی این فیلمساز، کار چندین قابل توجهی بود. فرین مال بازی دیگر «حشمتی‌نور» به کارگردانی فیلم روی آورد و در «فیلمی» فیلم «عالی سید را ساخت. این فیلمی بود زمینهای قاچاق و اقتضاد بود فرین، پوران، کاله، گریگوری بارک، ماهون و اگر هاشمی در آن بازی داشتند. پوران آهنگهای چندین در لایام فیلم خواند و از اسطریک جسدان صدای خویش در سال سینما شنیدند. فیلم توفیق سی



■ نمای از سوداگران مرگ

بانت آورد و این اولین بار بود که کتبیانی در امر کارگردانی توفیق کسب میکند. درین میان به گل کشنده همی، باید اشاره کرد که بخش فیلم هرود، توفیق در مقام پاک بازیگر نقش شده بود. آخر حکمت نغار - میو شمع - موجر والی را سببند که دیگر بازیگران فیلم بودند. هرود توفیق در این فیلم با انگار نقش پاک حسد بود که از بدخواه فرین گذار نمی‌کند.

نگونه‌ای مختصر به ساری فیلمهای این سال و کارگردان آنها می‌پردازیم: «ورپرد» سیاحت باسنی - نصیب و قسمت، ابراهیم باقری - مگرالیسی، گرجی «نام جنی خلقی هم عنوان کارگردان این فیلم آورده می‌نموند». عدلان، امین ایسی - زن شش خط بانکت، رضا کریمی - لاله آنتین، محمود نوژی - ساحل نور نسی، سردار تاکر - گشت، نسیمان - انعام روح، دکتر گوشت، ایک توفی با حصد محالی - کتیکه، محمود نوژی - جانر نسینا، علی معروفت - در انتهای ظلم، مکتوبی - سبه، امین ایسی - افرین زیا، دکتر گوشت - فرین حود، مجید محسی - گرگهای گرسه، فرین -

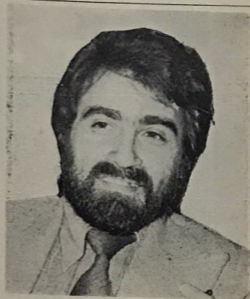
فرینهای ۱۹ - شارنسد از : سوداگران مرگ، زمین تلخ دلهره و پر فوئا شارنسد، از : کلام محلی، عالی سید - گرگهای گرسه - دلهره و سبب سوداگران مرگ...

لازم به تذکر است که فرین با گرگهای گرسه در زمینه کارگردانی تجربه نمود و با پوران این فیلم را هم در زمینه موانعند و فاچاقیان ساخت که ساختن این فیلمها در روز بود. در حمله سوداگران مرگ، عالی سید... پرونده سال ۱۹ با سرتیب سته مشود.

سه فیلم: سوداگران مرگ، دلهره، زمین تلخ به توفیقینهای سال ۳۱ هستند.

☆ ناصر ملک مطیعی، ساخلق «سوداگران مرگ» امتیازی را در امر کارگردانی کسب نمود که پس از آن تکرار نشد. ☆ فرین با «گرگهای گرسه» به کارگردانی روی آورد.

سینمای ما، نه نیمه جان، نه مرده: اسیر...



* اشاره‌ای به این گفتگو:

و سخن در باره «عباس بهلوان» - به قصد مقابله - ضرورت نمی‌طلعت این نویسنده و روزنامه نگار، به گمان آشنای همه آن کسانی که سالیانی پیش با هنرمندانی در پیوسته و به‌طور پرمهاند - «پهلوان» بر تارکوبتو یکجا نمی‌ماند. هم ازین رو، اکنون عهدگار سرچشمی مطالب روزوز آخر هفته را میبویست و نوشتن و ورزش را هم راستبویست میکند و نوشتن را هم - آنگونه که دوست می‌دارد - به فراموشی سپرده ...

«پهلوان» با تاهامیندگرمش و جانشینی سینمای ایران فعال بود، فیلسوف هایش - غروب دریا و فریاد - نشانای این فعالیت است زمانی که فقط طغرایان در باره این سینما و دفاع از سینمای خوب یاد کرده بودند.

وای حرفهای نسیم که گفته هایش، افتخاندینی حال روزوز سینمای کومسی ماست.

«آمد کریه»

■ شما از جمله نویسندگان روزنامه نگارانی هستید که از دربار سینمای ایران را بخیره نگریسته‌اید و از چند و چون آن آگاهید و بی شک آگاهید که امروزه روزوز سینمای ایران از نفس افتاده و گمان می‌رود که اگر صلاح‌دیدی آتی برای جان بخشیدن به این محضرت صورت نگردد، سلسله چه در حای سینمای فرهنگی ویا تجاری - بکمره از پا خواهد افتاد.

با سال های بسیاری که هنگام وگاه همد سینا نویسنده ای ، نوشت کومسی سینمای ایران را چگونه برانداز میکنم؟ پهلوان - من چند سال است که به آن شکل پیش با سینما نزدیک نی‌ام. اما در جریان رویداد ها هست. نشست های راهم که چندی پیش برگزار شد دنبال کرده‌ام. و حتی در بحث های اخیر شرکت داشته‌ام. برش شما چند وجه دارد. از جمله: تظلمی سینمای ایران ...

چندی پیش، اما برآمد که سینمای ایران مرده است گفتم که باید به تئیبیح جازمایش رفت. این اقتضاست سینمای ما ندکته شده است. به مردم و نیمه جان. اسیر است. اسیر میزها ها و شاطه های آنتنهای که گریبان را گرفته است اسیر مسائل درونی و بیرونی.

آنچه که سینما را باین حال روزوز دچار ساخته ومن عنوان «اسارت» بر آن میگذارم ، یکفشار بی‌برنامه بودن ، کم سلیبکی و سهل‌انگاری خود معالان است و مسئله عده نابویود هاست که از سوی مسئولان براین سینما تنیده شده ، مانوره تعیین کردن رهنمایان فیلم، منحس کردن نوع قصه و سبک انمازها ... این به حقیقت برای من معالای شده. چرا تعیین تکلیف می‌نود که چه چیزهای می‌بایست در قصه یك فیلم باشد و چه چیز هائی نباشند. یكته بیست‌ساله‌های هست که بازگویی‌اش در سینما - و در هر هر دیگر - امکان‌پذیر نیست اما مسئولان سینما ، گاه بر چیز هائی نکه می‌گیرند که توجیه نشود. این مورد ، از جمله عواملی که سینما را به اسارت خود بر آورده است در اسارت، کم ناهدش.

فیلمسازان نوجو، مایه و توانائی آنرا نداشتند تا سینمای بهتری بسازند

* ظلمی که جوانان فیلمساز در حق سینمای این دیار روا داشتند بیشتر از فیلمسازان گذشته است

خوبی هست. گرسنگی هست. ازپا افتادن است. و احتضالارك همجست. سینمای ایران به مرگ رسیده اما کم خون و از نفس افتاده است. هیچ هری نمی‌میرد. شعر ، قصه ، تازی سینما و ... به این سادگی‌ها مرگپذیر نیست. افت و خیز و اوج و حبیبش دارند اما مرگ به. به شعر نگاه کنید: زمانی حافظ و مولوی بودند. بعد آوردن دون و سابع در شعر رواج یافت. و در شعر معاصر «دبباء» و دیگران آمدند. می‌بینیم که شعر چه‌جورهای کودگویی دارد اما آیا شعر مرده است؟ عواملی که بست‌اندکار سینما بودند، بدون شك بی‌گناه نیستند اما عالی اسارت سینما ، به از سببوست که با نایش هائی‌های هستند که هنوز معضدند می‌باید ست و شك سینما را بست و بگفته خودشان، هایش کرد. نتیجه البته وضعیت اسفناک است که ناهدش.

■ در باره سینما، نقطه نظرهای متفاوتی ابراز میشوند به اعتقاد شما با حوزدی يك صنعت سرگرم كنده طغفندی میشود یا كه می‌تواند كاربردی فرهنگی و دگرگون كنده داشته باشد؟

پهلوان - به باور من ، قصد هر چیزی می‌باید به پیشتر آرمان های انسانی ، تفكرات انسانی باری دهد. سینما يك اثر مرمنی است. و در ارتباط این مرمن - باید ندید با چه مخاطبی طرفیم . بسیاری از فیلمسازان هستند كه معتقدند: مردم حساسه و دوست دارند كه تفریح كند. به سینما در همه جای دنیا به این قصد ساخته‌میشود



اما، میتوان در همین زمینه هم به او موعبت چیزها آموخت...

■ ... از سینما عنوان هر یاد کردید تا سانس که سینما را هر به آن شکل خاصش با نور درآید...

پهلوان - سینمای گشت که سینما هر بست اما میتوان گشت که «هرسینه» و «هر خوب»... این سلسله است کدوقی - یاک بازیگر، بازی میکند هر از حدود شان میدهد، حال مستکت که این بازیگر بد باشد یا خوب باشد اما در هر صورت هر است کسی که دوربین را بکار میگیرد. از خود هر شان میدهد، باید دید این هر تا چه اندازه خوب بود است. بروجت کمال پیش میروند یا که اشتباهی ست...

سینمای اصلی به اعتقاد من اینست که هر باید «هرمن» باشد. سینما به این طقی سینما نیست چه خود اگر فیلمسازی علمی هرهای دنیا را در فیلم نگاهند... اما، انسانگران این شان سینما - حتی. این ماهای چیزی استیگرشان نبود؛ سینما هر است. ناکت نیست. آیا هرمنی هم هست؟

■ در گشتها بیان از صفت «هرمنسی» استفاده کردید اصولاً «هرمنی» را چگونه معنی میکنند بسیاری چنین می‌دانند که اگر یک فیلم درباری مسائل روزمره و حتی پیشتر یا افقانه حرف برند «هرمنسی» است. چنین اشتقاقی دارید؟

پهلوان - سینمای ما، در سال های نه چندان دور، وقت که گزارش های هرمنی داشته باشند اما آنها گزارش های از مردم بدست داد، یعنی که شما چیزی های آشنا و مسائل آنرا را در یک فیلم می‌دیدید. این سرفا گزارش از «هرمنی» است. کثرتی اجواان و روابط هرمنی، از دیدگاه اجتماعی و با ترکیب مونتاج، توجه شد، تصویر کردن هرمنی، به شکل گزارش نمیواند به آرمان های علم مردم گام نهاد. نویسندگانی هم هستند که تنها تصویر برداری میکنند. باز برای هم سؤال طرح میکنند و گاه خود، ساختن خود، معنودنی حرفی، طرح رسم پیشنهاد میکنند.

سینمای ایران در آغاز، «در تلاقی از زندگی مردم نیست می‌داند، سعی نکرد که به اخلاقیات، منشا، و روابط توجه کند. نتیجه اینکه وقتی مسائل مدخلت فیلمها، به آنها رسید فیلمسازان دانستند چه راهی را ایامه دهند. نشانگر هم ازین وضعیت سرخورده بود...

■ ... و این درست هزمان بود باپا گرفتن سینمای نو که فیلمسازان جوانتر

■ نشست هائی که در باره‌ی سینمای ایران انجام میشود، تا وقتی که قدرت اجرا نداشته باشد بیهوده است.

■ عوامل دست اندر کار سینما یگانه نیستند. اما گناهکار اصلی معیار های اسیب رساننده‌ی این سینماست.

■ سینمای بومی، سینمایی نیست که لجه‌ی آدبهای فیلم محلی باشد، مثل «صدای صحرای» ای نادر ابراهیمی!

■ سینمای «مردمی» فرق میکند با سینمایی که صرفاً گزارش‌دهی در باره‌ی مردم است.

■ فیلمسازان نوگرا می‌باید اداه‌ی منطقی سینمای گذشته را از دیدگاهی دیگر دنبال می‌کردند.

■ «نماد» در غربیه و عه بیضائی بومی نیست و تاثیر پذیرفته از کار های اینگمار برگمن است

■ آغاز کردند. این راه فیلمسازان را چگونه هفتاد میکند؟

پهلوان - این فیلمسازان که بسته فدی بی نهادن سینمای بیگر، تلاش خود را آغاز کردند. به دلیل شناختن بسیار جامعه و عدم ارتباط با درک نشانگر راه ظاهری را پیوندند. و به خلاف حسنی پیش بیس ما چند سانس پیشتر می‌باشند. کار این فیلمسازان، به اصطلاح، پشت بند نداشت. پشتوانه‌ی هر یکی نداشت. و در این مسائلی که مطرح می‌کردند دید اجتماعی کارشگری چشم می‌شورد. اگر این فیلمسازان بهتر می‌آمدند و به اداه‌ی سینمای پیشین که داشته، فیلم می‌ساختند سینما از دیدگاهی صیغیر به آیدمی کار می‌تواند امید بست.

■ هم اداه‌ی همان سینمای درمل گنج نابویی آ

پهلوان - نهاد همان زاویعی دید. فدیما اینست که فیلمسازان جوان، می‌آید. همان ارتباط با نشانگر را حفظ می‌کردند. و مسائل آشنا و مثلا به مردم را از دیدگاهی دیگر برانداز می‌کردند. حرفتان را آسان نیگویند. منتقل - بازگو نمی‌نویسند تا از اینطریق نشانگر پایای ماهای پیش می‌آمد و می‌آموخت. نتواند آیمان به آشنای می‌باشند «سینمای دیگر» یعنی سینمای کبیر. آن از آیمان گوش خوری نیست. هر روز فیلماقیان مشکل را نقد تا جایی که نشانگر از ارتباط با این آثار باخوان ماند. و سر خورند. اینها باید با یک چشم مگرزی.

■ آنچه فیلمسازان نو جور از مر حله پرت کرد، خود فریبهای روشنفکرانه اشان بود!



■ از راست بجا ساساها، پهلوان و همین بعد هماسکه فراد رایشاختند



تداوم سینمای گشته را حفظ می‌کردند. درمل - هر اداه - تداوم منطقی هر کهن گامت - جهت اینکه با فکر سببایی آیدمان گشتی ما میروند شده بود. «فیما» ورن را از شعر گرفت. ورن را تعمیر داد تا بتواند ماهای خاص را بر نشان جوینی بکشد. فرم هر بیان دست ناچار را باز میگذارد تا هر آنچه را که می‌خواهد بگیرد و متوقف نشود. سینما گرانی که آمدند و بگسک ساختن سینمای بومی افادند. «اکسپر همان سینمای گشته را بکار دیگر دیدال می‌کردند. با سینمای فکر نشیرومینی و روبرو می‌نمیدند که بی شک اکنون با حرف بود و لسانی هم پیش نمی‌آمد.

■ قیصر - کیمیائی بهترین نمونه‌ایران استاد من است. «دوقهر» در حقیقت همان سینمای گشته ایران است. هر آیدمی آست. اما همان باجه... منتها از دیدگاهی دیگر. چیزها و علائق خاص سینمای گشته در «دوقهر» بکار گرفته شده بود اما حرف دیگری بیانند.

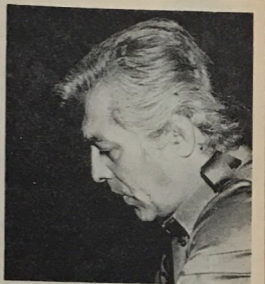
ایران از رده فیلمسازان. از آنجا مایه می‌گرفت که خواننده سینمای گشته را از بیخ و بن خراب کند و سینمای تازه‌ای بنا هفت که صلا دیدیم از پس فرار نیامد. این فلول که عواملش دادره کند و باز دادره پیش آیدمان بود اما من متعسف که شناختن سازهای جامعه و درک نشانگر بود. جدا نویقتان شد. گمارید که بگیرد بی مایگی این فیلمسازان برای ارائه کاری بزرگ و نشانش حرفی برای گفتن، باعث شد که توفیقی نیابند.

سینمای گشتی ما، سینمای منسی در فرهنگ و سنت - بدون نفس بود. هرست مثل پات ساختمان معمار باری که منکست از طمسیر امکانات ایمنی کامل نداشت اما فرس و معکم و ماندارگ است و میتود صوری یک یاد بود. منسی از آن یاد کرد.

فیلمسازان نوگرا آمدند تا با بقصدی کامل و همبسی روز، بنای تازه سازند. ساختند و نتیجه که پاری از روح بود و پشیمانی بود.

هرگیی لندیده و طراحی با سلوب برای ساختن یک سینمای ظلم نو در قدرت این فیلمسازان جوان نیسود.

■ شیه در صفحه ۲۴



نشست دوم با « فردین » ...

گفت و شنود: محمدجعفری

نقشی از خود

فردین: این سینمای ما از منتقدین را می‌شناسد. که به لایحه‌ها را می‌شناسد و به نگاه‌ها را «پورتیو» تشخیص می‌دهد. و بدون آشنایی‌های لازم قضاوت را می‌انگازند به جان سینماگر از بیعت برنگند!

فردین: فکر کنید از فلسفای مثل «کیسای» که تمام مدت نگران در میانه پیش از ده سال نیست. باید در حقوق امکان خود این آدم و موفقی که در اختیار دارد، توقع داشت، چون او یک سرمایه‌دار و بازار محدود دارد.

بالگشت سرمایه، ایجاب می‌کند که گاهی به تجارت بریزد. اما وقتی می‌خواهد راجع به ادبیات حساسی این مملکت صحبت کنیم و پای «فردوسی» به میان می‌آید، او فقط آدمهای زیادی که در زمان ما، هزینه‌های حد فزونی هستند، اینها می‌توانند در بازی فردوسی و انتقاری حرف بزنند و انتقاد کنند ... (1)

ولی در سینمای ما، الان کارگردانان بی تجربه، تهیه‌کنندگان بی تجربه و بازیگران بی تجربه هستند، چطور می‌توانیم سینمای داشته باشیم که از پولوی آن منتقدین صاحب تجربه‌های بوجود آمده؟

■ تصور و درکتان تمام این سینما را در یو بگیرد!

سودجوی بوده، و سینمای فداکاری بود. چون که الان کلیه این تهیه‌کنندگان ناخبر، زیر فرزند، و به آنها نمی‌توان تاجر گفت چون، اگر تاجر بودند، سراغ تجارت دیگری می‌روند و آنها واقعا قصد ساختن فیلم بد را نداشته‌اند.

■ بنظر تو به چه فیلمی می‌تواند گفت فیلم خوب، به چه فیلمی، بد؟

فردین: من در این باره کلی حرف دارم. و اینکه چه فیلمی خوب است، و چه فیلمی بد، بنظر من، وقتی فیلمی تاناکگر را به سینما کشاند و مردم بخاطر دیدنش هجوم آوردند، آن فیلم هری است، چون توانست است برای خود تاناکگر حساب کند و این را زت هر کسی بر نمی‌آید. حاصلا اگر این فیلم از نظر منی‌ها، خوبانند نبوده و ایرادهایی داشته، راحت است و حرفی‌ها قابل ایراد است. اصولا هر چیزی بطور مطلق غیر قابل ایراد نیست.

هر صورت به سینمای تصاری باید بیشتر از سینمای خاص، توجه شود. زیرا اگر میلیاردها تومان هم پول خرج سینمای خاص شود، اما صاحب سینمای نفعی‌ها شد، چون اکثریت مردم هستند که باید به سینما بیایند، نه اقلیت، و بسا اکثریت است که برآمده به تهیه‌کننده باز می‌گردد، و امکان ادامه کار را ممکن می‌سازد.

■ ولی اقتصاد باید در جهت سالم در سینما به جریان بیفتد، و جنبه‌های فرهنگ مردم را تقویت کند. زیرا در سینما تنها بهره‌برداری مالی مطرح نیست. به عنوان مثال من «کیسای» را مثال می‌زنم که ضمن برخورداری از جهای تاناکگر سطح فرهنگ مردم را نیز به نحوی بالا برده است.

فردین: مثلا «قیصر» چه فرهنگی به مردم داد؟

■ فرهنگ که «قیصر» به مردم داد این بود، که آنها را از دلم آشنایان سینمای «گنج فارونی» که برای مردم آسون و ریسون می‌باشد، نجات داد، بخصوص که کار آن فیلم به کیه برداری های تمام نشانی رسیده بود.

فردین: اینها می‌ماند بنظر من نتوانست، نتواند برگردآوری داستان... ولی اینکه نگوییم این فیلم به مردم فرهنگ داد، واقعا نمی‌توانم ...

■ می‌ماند که تاناکگر بطور کسی با فیلمهای عمل‌الوصول تجاری راحت بخت باز می‌آید ...

فردین: در سینما، بحث از اقتصاد است. این فرهنگ نیست که باید بودجه‌ها هستند هزار تومانی، قبلی سازمان و مردم را در سینما جمع کنیم و برای آنها مکتب

* حرفهای فردین، درباره‌ی سینمای گنج‌فارونی، قیصری و آنچه خود ساخته است.

درست کنیم. نباید اینطور باشد. باید فکر آن تاناکگری هم بود که برای تفریح و استراحت ولادت به سینما آمد. او آوانگاری نشستن و تپش گوش فلان را ندارد. خود نشنا هم در سینما علاوه بر فرهنگ، بسند روحی لذت در سینما فکر می‌کنید. حالا امکان دارند این لذت در جهت «اکتین» باشد

یعنی یک فیلم کانگسری که در دو ساعت مملو از حرکت باشد. این فیلم اگر خود فرهنگ هم بعد از دو ساعت ترا از زندگی کسل کننده‌ی ماشینی راحت کرده است.

■ قیصر «که آمد و به قول تو آن سینمای تکراری «گنج فارونی» را پایان داد، تاناکجی زیادی برای فیلم تربیت کرد. ولی اگر یاد باشد یک زمانی «کیسای» و «گلابانوری» مد شده بود. بعد توبت به فیلم های جیمز باندی رسید و بعد فیلمهای کاراته‌ای و جیب که در سینما همیشه‌ها روی زیاد است. در سینمای ایران (گنج فارونی) از قیصر) یک چنین حالتی داشتند. و من در خودم که نگفتم، در بازی «کیسای» معتقدم که به گردن سینما و تاناکجی اینس دیار حق بزرگی دارد. چون او مردم را ساخت.

■ همانطور که در جریان هستی، سینمای ایران با دلیل ضعف‌های اقتصادی تقریبا از پا در آمده است، در این شرایط فکر می‌کنی فیلم ایرانی به کجا دارد می‌رود؟

فردین: فکر کنید بکرکز تلویزیون در سراسر کشور تصویرشان هستند، فرستای تلویزیون هم تعطیل شود، آن وقت چه روز و حال تلویزیون فروش‌ها خواهند آمد!

در واقع، این جنبه‌ها هستند که باعث رونق کار تلویزیون و سینما می‌شوند چون یک هنر چشمی هستند، بنابراین اینکه مقرر هم در آن دخیل است.

توکه در بازی فرهنگ محبت می‌کردی پیام آمد که واقعا اگر اقتصادی وجود نداشته باشد سینما و تاناکجی وجود نخواهد داشت که از آن فرهنگ بوجود آید!

الان در سینمای ما هزینه‌ها سرسام آور است، خرج دوا، هزینه‌ها محسوس و نگاه‌ها و خرج کارگر رویه‌ها چند برابر شده، در حالی که در آمد ما یک‌سوم سینما در جازده و تغییر زیادی بلطف کرد. و این عدم هماهنگی، به ندرت ما شام شده. اینجاست که دولت باید با وضع هزینه‌های این سینما را درست کند، یا آرزو به نحوی تقویت نماید.

آجها که اقتصاد تجربه نمی‌کنیم، و تهیه‌های تحصیل کرده در سینما داشته باشیم، که توانیم با نام بردن این آسمان و در محلی نام سینما از فیلم صحبت کنیم.

از سینمای که شمال سرپرست داشته، و جنا ماموران دارایی هم فکر گرفتن مالیات نوردها می‌توان توقع زیادی داشت. الان «دماطی بیرو» که فلا پیش از پازده روز دوام حالت در اثر کمک دولت و جلوگیری از دروغ باطری های خارجی، یکسان کار می‌کند. بعضی سینمای ما با نازاری یک باطری هم

آرژش نازاره ، که از حیات برخوردار شود ؟

■ در ادعای سوال فیلم ، میخواست نظر را درباره سینماها گمان ، و سینمای کهنه ای که در آن زمانها در کشور ما میبود ، میخواست نظر را در خصوص امکان ساختن آبنگوه فیلمها نیست ، و موفقی میشود سینمای هنری و فرهنگی ساخت ، و سلیقه اکثریت را در نظر گرفت ، که عیب کشنده معشوق چون دولت باشد فیلم باشد ، چون هر کسی که

فیلم میزند فقط برای خودش نمیارد ، و واقعا این هنر هم مسئله ای شده است ، سینما ، هر روزی را زودتر نیست کسی معلوم باشد چند کیلو است !

بسی آدمهای غیر متعارف طرفدار فیلمهای هنری گنل کشنده هستند ، و فکر میکنند هر کس فیلمی را که کنه عایش در پیش آنها باشد ، نهمه هر کرد نیست در حالیکه منظور از فیلم هنری اینهاست ، باشد که تصور کنیم ، فیلمهای پیام هایش را بطور رسیده به تماشاگر برساند .

من میگویم ، فیلمهایی مثل کشت و حورگده ، که از فرخ میآید و با آن ساختههای افشاحی ، بهترین چیزها را میگذارد به سینماهای ما ، و در سینماهای ما بالای شهر هم به نمایش در میآید ، به چه دردی میخورد ؟ در حالی که تمام

فیلم های ایرانی که تا بحال ساخته شده ، متکب آموزشی خوب و باطنی برای جوانان بود ، که تا توانه او را از دزدی و چاقو کشی و حیات نمی کرده ، و در واقع کار رومنه خوانی را از طریق

سور انجام داده است ، ولی من متفقدین با میآید و از آرا کشت خوردن من ایراد میگیرند ، و آرا حالا آتش بزرگ کردند ، که از آن یک ندای معنی ساخته اند ، در حالی که آنگونه سیاه ندای ملات ، که همه میرم از آن کرسی نشین با آن زیر کرسی نشین میخورند ، من در خارج شاهد بودم که در گریه تعریف ایرانیان این اشک که همه ما دور هم جمع شوند و آنگونه بخورند !

■ اشاره کردی که سینمای هنری در زندگی ، همان سینمای موفقی از نظر مردم است ، یعنی «آینده وارد می شود» ، از نظر تو یک فیلم هنری است ... فریدین : من اصلا فیلم هنری را قبول ندارم ...

ولی بفرصت این حکم را صادر کردی فریدین : ه ... من میخوامت بگویم که وقتی فیلمسازی پیدا نشود که فیلمی با آن فروش سازد ، خسر کرد است .

■ پس یک سوال پیش میآید ، وقتی تو فیلم «سلطان قلبها» را میبینی در جهت سینمای مورد علاقه مردم موفقی بویی ، ولی وقتی چیزی خوب را عرض کردی و خوانستی با فیلم «جهنم بانامه» من « فیلم هنری سازی ، موفقی نشد» همانطور که بازاری در فیلمهای متشلس

* کیمیایی به گردن سینما و تماشاگر این دیار حق بزرگی دارد ، ولی با «قیصر» چه فرهنگی به مردم داده است؟

«یاسمن» و «عزل» میخواستن این تلالو انجام بدهی . و به اصطلاح تجدید فکری در کارنامهات یاسمنی و حواجه خوبی که سینمای بازاری مسیر ترسش نبوده اما مسافانه موفق نشدی ...

فریدین : من خوبترین فیلم هنری میسازم ، چون هنوز فیلم های ساده را هم میسازم ، چون احتیاج به تجربه و امکانات بیش از این است ، و اصولا درست نیست که این حرفها را بزنیم ما هر وقت سبک پاک کنور سینمای شبیه حرفه بزرگان و مشهوران فرهنگ و هنر استنبه به سر آن کشیده ام ، از آن حیات کردند ، آن وقت میسازیم در باری سینمای هنتری صحبت کنیم .

و دهجتم به اندازه من ، هم فیلم بود که میخواستم در چنین سویی دیگر فیلمهای بازم ، و آنچه «سلطان قلبها» خیلی بازم و ساده بود ، و اگر به مسائل ذهنی و عرفانی توجه بود ، قصه درستی نبود و کسل کننده بود ، فیلم باید باعاشیان انجام شده باشد ، فیلمی موفقی میخواستم ، اما بعد زوار را که در کویر گرفتار شده بودند ، نشان بدهد ...

■ و بعد آن کویر برایشان نشانی از جهنم میبود که آنها را به عنوت می رساند ... و اشعارها و تخیل های فیلم معلوم می کرد که قصد ، ساختن یک فیلم هنری و معارفی به اصطلاح هنری است . من فکر می کردم دارم فیلم مردمی میسازم ، چون حسنه آواز هم در فیلم بود ، ولی موفق نشدم ، همانطوری که در «عزل» و «کیمیایی» خیلی کوشش کرده بود ولی فیلمش گنل کشنده شده بود .

■ شما به چه سینمایی میگوئید «سینمای مردمی» ؟ فریدین : فیلم مردمی ، فیلمی است که اکثریت مردم از آن خوششان بیاید .

■ با این ترتیب ، «عسول» هم نظر تو یک فیلم ضد مردمی است ... چون در آن کوشش برای جلف نظر اکثریت تماشاگر نشده بود

فریدین : بی میگویم «کیمیایی» خوانسته سرمایه عیب کشنده است ، ایراد بدهد ؟ ■ من از طرفداران این فیلم هستم ، چون از استثنائاتی است که «کیمیایی» حرف دلش را میزند ، و از رهج غاسل مردم فریب استفاده نکرده است ، ولی من با این تعریف تو از سینمای مردمی مخالفم

فریدین : منظور من از فیلم مردمی ، فیلم متشلس نیست ، مثلا «قیصر» یک فیلم مردمی بود ، چون از آن استقبال کردند . ولی «کیمیایی» منیخواست کشکشی سبب فیلمش سازد ، و اگر واقعا هدف سینمای شخصی بود ، حیات کرده ، ولی اگر شما از او چنین سوالی بکنید ، هرگز زور باز نمیروم

■ شاید «کیمیایی» بخوش این حق را داده است که بعد از آینهه سرمایه به باین سینما وارد کرده ، یک کنار تجربی هم برای خودش انجام بدهد . فریدین : در اینجا بخش خصوصی و سرمایه شخصی یک آدم مطرح است ، سینمای تجربی بی چه ؟

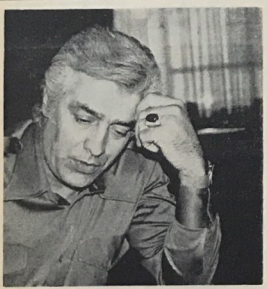
■ همانطور که نتوانست اقتصاد این سینما را با فیلمهای بسلا آوردی ، «کیمیایی» هم چنین خصوصیته داشته ، و حالا اجزای این بهره وری را باید داشته باشد .

فریدین : بله ، اگر من - فریدین - با چهارهنگام یک عیب کشنده استفاده میسازم ، او حق را دارم که با توافقی خود او یک کار تجربی هم انجام بدهد ، ولی «کیمیایی» فیلمهایش را برای عیب کشندگان مختلف ساخته است ، و «عزل» با سرمایه «سید» تهیه شده است .

■ یعنی سرمایه ای که از فروش سری فیلمهای «سید» به دست آمده و با حسن نیت از جانب «سید» در اختیار «کیمیایی» قرار گرفته ...

فریدین : بله هر فیلمسازی می تواند از پول جیب خودش فیلم تجربی بسازد ، همان طوری شدن خیلی راحت است ، بدون توجه به سرمایه مردم خیلیس کارها می شود کرد ، همین اگر سرمایه باشد از جیب حاتم طایی فیلم سازد ، فیلمهای خیلی خوبی میسازم ، و تجربه هم ، ولی وقتی من برای انجام کاری مستخدم میگیرم ، باید برای آن کار هم بکنم ، و این خیلی خود خواسته است که بکنم بخواند ، یا پول دیگری انجام دهد .

و راجع به «سید» هم که صحبت کردی ، باید عرض کنم که سینمای کار و سرمایه «وینورویسک» میسازد ، که در گریه شتباری اش این بود که با بازی در فیلمهای درجه سه ، حواجه فیلمهای سنگینی چون «مزد بویبره» را در می آورد ، «سید» خالق سینماست ، بلیه در صفحه ۳۹



■ منتقدینی را می شناسم که بدون آشنائی لازم در امر سینما ، فیلمسازان خوبی را تحقیر کرده اند . ■ فیلم هنری ، فیلمی است که تماشاگر را به سینما بکشاند ، و مردم بخاطر دیدنش هجوم بیاورند ...

از زندگی سرد و گرم ستاره‌ها...

بوت رینولدز برای «سالی فیلد» خانه ۶۵۰ هزار دلاری خرید

برای ازدواج با «سالی» گرفته است. او چندین پیش‌خانه‌ای را مبلغ ۱۵۰ هزار دلار خارج از مرکز هالیوود خرید و اکتسب اوقات نیز با او دختر زیبا زندگی می‌کند.



این دون ژوان آمریکایی این کوزی واقعاً بدنام تنق افشاده است. او در حال حاضر مشغول کارگردانی یک کمدی است که فضایی آن به سرطمان مربوط می‌شود. حال حاضر این بزرگ ترنیت انگر می‌تواند کند یا نشاند نمی‌دانیم. آسوان فیلم «پایان یک مرد در حال مرگ» نام دارد. برترینولدز درباره این فیلم گفته است که «یک صحنه کاملاً برهنه در فیلمش با «سالی فیلد» بازی کرده است که فیلمبرداری آن در سینمای آمریکایی-سابقه است».

این روزها در هالیوود روابط عشقی «برترینولدز» و «سالی فیلد» از جنه شایع گفته است. ظننوریک یکی از مجلات آمریکایی در این مورد نوشت: «سالی فیلد تنها خبری است که می‌تواند برت رینولدز را پند کند» این جمله می‌نویسد. بالاخره برترینولدز تصمیم را

ژاکلین بیسه در میان دو عشق!

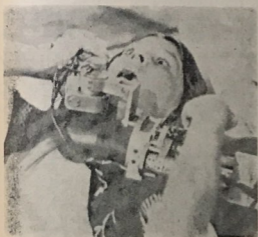


مورگان مدهائات دوست من است، ما شهای زیبای زبانی را در کارهم نام خوردیم و رفیقینمای ولی روابط ما را از چندین بار نگرد است چون مرد زندگی من است! مورگان نیست! من عاشق یک فرانسوی باسویکتور درای هشتم در حال تصور خیلی فاضو هریشته نیست و در کار لغارت دست دارد.

مجلات آمریکایی درباره روابط بیشتره ژاکلین بیسه ستاره زیبای سینمای آمریکا و مورگان میون پر ۳۰ ساله جیبر و داماسیون شاهات زیبای سرزاسنسا انداختند. مکن های این دو در حالیکه در کنار هم در محافل و مجالس مختلف ظاهر شده بودند با درانسیک هارمرفصدند. لطعات چاپ کند. حرفها از حد شایعه فراتر رفت چراکه ژاکلین «۲۹» ساله در جناح عمومی نیز دست در دست مورگان دیده شده بود. آقا هفتنه گفته ژاکل در محافش با یکی از نتریات سینمای حقایق تازه‌ای را در باره زندگی خصوصی‌اش فاش کرد. گو گوت: - من در زندگی هیچ چیز غیر عادی ندارم که بخوام از کسی مخفی



جولی کریستی در نسل شیطان



رانی چه احساس داشتید اگر به نهایی فقط بانک کامپیوتر فرخانه‌انقل می‌شدند و تنها راه آرژانتین قبول داشت یک بچه وسط همان کامپیوتر بود ... !!

احتمال زبانی دارد که شمارای مدنی خیلی معنوس و هرلی زده می‌شدند و این درست همان حالتی است که کلمه «جولی کریستی» در صفحه‌ای از فیلم «عجیب» «سلیفتان» دست می‌نهدرمانیکه هر کامپیوتر به انسجام و طغیانی بالاتر محدودیتان مبادرت می‌کند. زمانیکه او با چنین ناهنجاری در زندگی روبرو می‌شود و حس می‌کند که به لحاظ دردناکی از فضای خوشش می‌رسد.

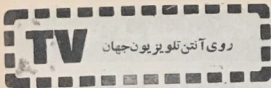
جولی نمی‌خواهد از بلشچیز شیطان و غیر عادی صاحب فرزند شود، ولحقات زبانی از فیلم را به نهایی در فکر وجود آمدن یک بچه غیر عادی سر می‌برد. این فیلم توسط «دونالد کسل» کارگردانی شده و جنوسی کریستی، فرترنووور، گریت گراهام، بری کروگر و برنرت وگان در آن بازی کرده‌اند.

فیلم تازه چارلز برنسون و همسرش...

چارلز برنسون هریشته معروف آمریکایی که با بازی در فیلم «مردی که از باران آمده» به محبوبیت زبانی دست یافت و در لیست هریشگان بزرگ هالیوود در آمد ناچندی دیگر بازی در فیلم تازه‌ای با نام «همسر» «جیل ابرنده» آگستلا خواهد کرد، این فیلم توسط ژول داسن کارگردانی خواهد شد.



□ ریچارد برتن همیشه معروف آمریکایی همبازی است ولی دختر بوردهالسه‌اش و شوهر سابق الیزابت تیلور این روزها «سوزات هانت» را در تمام جشن فیلم مشغول بازی در آخرین صحنه‌های فیلم «عشق‌گولده» با خودش همراه می‌کند. نام او ش نام «ملمن روحانی» می‌باشد. «عشق‌گولده» کارگردانی آن فیلم او در آن فیلم و خودکنکه با «نریسان» را عهده دارد.



رکورد جیمز فرانسیسکاس



□ «جیمز فرانسیسکاس» بازیگر سریال معروف «لاک استر» با سریال تازه‌ای که در آن شرکت کرده، صاحب رکورد تازه‌ای در میان بازیگران تلویزیونی شده است زیرا سریال تازه‌ی او، «ششین سریال گوست که طی ۱۹ سال فعالیت در تلویزیون، در آن بازی کرده‌است. این - سریال «عاشق» نام دارد و جیمز فرانسیسکاس در آن به نقش پات مایور بزرگ و باوقار به نام «جیمز هانت» ظاهر شده است اما پات مایور پس از جیمز فرانسیسکاس در سال ۱۹۵۸ فعالیت در تلویزیون را با نقش نه چندان بالاهستی در سریال «شهری‌دفا» آشکار کرد و معروفترین سریالهای او در طی این دوران، «لاک استریت و آقای نواتو» و «جیمز امیلور است» با ششین سریال سر

نواصدا همان موقعیت دست آورد راحت

جمع بزرگان سینما در یک فیلم



□ برای اولین بار جمع کثیری از نوابهای سینمای آمریکا در ساخته تازه‌ای از کیمیا نوباند آرست (پل دور دست) گرد هم آمده‌اند و یکی از پرخرج‌ترین محصولات اخیر سینما که براساس کتاب نوشته «کوریلیوس رایان» ساخته شده است جان بشنیدمان. این فیلم صحنه‌های پر هیجان و جنگی زیادی دارد و تصویر گر فستی از خواند جنگ جهانی دوم می‌باشد.

سنگ و گربه...!



■ «سنگ و گربه» نام یک سریال تلویزیونی است که در آن «مات لاسی» و «جی ری کیت» نقش دو کارآگاه بره ماده برتیا برحال جنک و گریوز، با وجود نام کینه‌های که این دو بازیگر دارند و جدایی دورین مثل سنگ و گربه با هم می‌جنگد ولی در پس زمینه روابط فوق‌العاده گرمی بهم رسانده. «جنگ» عنوان یک نیم ورزشی است که بازیگرانی خصوصی یکبار اردوهای کرده و طلاق گرفته است. «کیت» در ششون تاکنون اردوهای نکرده و تمام وقتش را صرف شنیدن موسیقی ملایم و سرودن زدن با فولکلر و آنگل فیس‌اش می‌کشد.

سایر بازیگران این سریال لو آنتونیو بازیگر سریال‌های «مات کلو» و «کیدی‌بلیگر» بازیگر قسمت «هانی از مرد ششمیلیون دلاری» و جاسوس‌های چارلی است.

رابرت میچم، الیور ید در مقابل هم



حجاب بزرگ - «هزارگان حبیب» که کارگردانی مانند ونیز آنرا لخصا کرد است و هر چه به توبارونی نوبارنگ بزرگ سینما، می‌تواند باعث افتخار بازیگران شود. در این فیلم، رابرت میچم و الیور ید در مقابل هم ایستاده‌اند.

■ فیلم تازه «ماتیلد ونیز» بازیگری است که طی یک سال پیش با اثرات هفتری بوگارت ولورن باکال ساخته شده بود. این فیلم «حجاب بزرگ» نام دارد و اقتباس از یکی از نوبلهای مشهور «رومئو چندار» پسلی نویس معروف است.

کریستوفری و آخر دنیا...

□ «کریستوفری» بازیگر فیلمهای وحشت‌انگیز سینما که با ایستاسی رل «دراکولا» به شهرت رسیده با خانه فیلمسازی در تهران فیلم «آخر دنیا» «دوباره» به تهران بازگشت. او همانطور که می‌دانید در حصول

* پرونده‌ی يك فيلمساز * کاوشی در سینمای فیلمسازان «امید» ...

«سازده احتجاب» و منتقدین :

«فرانس نوول» نوشت يك سینمای بومی در ایران با گرفته که «سازده احتجاب» نمونه آنست. «میمن بهرامی» نوشت: شما فیلم «نگهبان شب» را دیدید و به سازده احتجاب رأی دادید؟



■ فرمان آرزو هنگام کار با بازیگران سازده احتجاب

این فیلم نمی‌تواند حاصل یک سیاست جشنواره‌ای باشد :
- کیفیت عالی فیلم ، و روحیاتی انسانی آن نسبت به رسوم علوالتواشی گشتی ایران ، هرگونه بدگمانی را در مورد اینکه انتحاب آن برای بودن جایزه ، جنبی دیپلماسی داشته ، بی‌اس می‌بارد .
فرمان این فیلم ، تظاهراتی خلقی است که داستان زندگی‌اش صورت بسک رسته صحنه‌های رجعت به گذشته نشان داده می‌شود . جات ، زینارگی و ناخوشی از عناصر اساسی زندگی اوست . و فلسه زرنگانه بین گذشته‌ی برفت و روزهای نهانی و دل‌دردی حال به خلق و شک می‌آید .
روند بعضی از متقدین فیلم «غریبه» به «را در این جشنواره ترجیح می‌دهند ، ولی به تقدیمی من «سازده احتجاب» ناآل کشتی غیر غائی ودر خارطه ماندنی‌اش ، نشانگر را بیشتر نسبت به آندمی «فرمان» آرزو « امیدوار می‌بارد . منتقد تریبای ایتالیایی «ایل مساجرو» «تاریاتی این فیلم و کارگردانش «فرمان آرزو» نظر دیگری دارند :

هائی بدراش را زیاد می‌آورد . گذشته و حال در هم می‌آمیزد . با این اشاره که نشان معاصر ، بجای پیشرف ، نسبت به گذشته تنها صورت بیداد و طرفدار از حنوت و بی‌تاشگی گذشته را دنبال می‌کند .
منتقد «تایمر مالی» انگلستان بعد از یک پیش اثر آمدن سنا طولانی در تاریکی سناهای ایران ، سه تحلیل «سازده احتجاب» می‌نویسد ، و می‌نویسد که خارطه

که جستجوی طرف در زمانهای گذشته رفته و جروح از بینمانی‌ها دارد .
- «پیر کروی» منتقد مشهور مجتبی انگلیسی «سات اندامد» در نگاهت سه سناهای ایران نوشت : بسیم چه چیزی بهترین محصولان سینمای‌های اخیر ایران را نه هم می‌یوانند . بیک این رابطه ، علاقه‌ی رمانتیک به گذشته نیست . در فیلم «سازده احتجاب» (یعنی فرمان آرزو) بات آن افرادی یا به سن گذشته ، می‌رضی

■ «سازده احتجاب» دووجهه منتقد بود و با محتاج خود داشت . سناهای او را بیشتر منتقدین نه چندان برشاش امریکایی و اروپایی تشکیل می‌دادند . و سناهای دوم را منتقدین حوزی که البته از میان همین منتقدین فرنگی نیز ، نظریات محاسبات ریاضی بود .
(فرانس نوول) در مطلبی درخصوص (آیا سینمای ایران را هم باید به حساب آورد ؟) در نایند این فیلم نوشت :
- در جشنواره‌ی جهانی فیلم تهران ، ایران جایزه طلایی را بدست می‌آورد ، و نکته زرنگانه در اینجاست که این جایزه را هشت داور ایرانی می‌دهند که در آن «آل رابرتس» ، «میکلوس بانچو» و «جیلونوت کورو» حضور دارند . این موضوع فقط موافق تعجب منظر می‌رسد که سنا داشته باشی سینمای ایران همان سناهای است که سالی‌نود فیلم می‌نویسد ، بسی ناواقفان گندی به نقد از سناهای امریکا می‌بارد ، و آنها را موافق حال و هوای محلی تریه می‌کند ؟

این فیلم . از سوی منتقدین ایرانی و خارجی با واکنشهای ضد و نقیضی روبرو شد .



تصویری از صحنه‌ی گورستان فیلم سازده احتجاب

- «سازده احتجاب» فیلم عالی‌گسر کشمائی بود . کهرآن خیلی خوب به شرح و توضیح جاباب بانک‌خوانده می‌پردازد .
«فرمان آرزو» که گذشته را تاریک می‌نویسد و حرف ، از نقطه نظر بیان سناهای و تسلط بر نیز مهارت و آمادگی کامل دارد . ساگهان از حرف پیش یا افکارش محصولات سینمای تجاری ، به پیشرف تریه سناهای متجدد و متکول می‌آید ، و موفق می‌شود ، تا در یک چشم انداز حوش طرح و ساختن باسایه روشن‌های دقیق و لازم به ترکیب بدعی از شرح وقایع تاریخی و کالونهای روانشناسی دست یابد .
بقیه در صفحه ۳۰

در حالی که در ایران بات سناهای شخصی و کاملاً مخالف سناهای فرنگ نیز وجود دارد که می‌تواند (سینمای ملی) این کشور نام بگیرد . نویه‌ای از این سنا «سازده احتجاب» است . که اگر در داخل بازار سناهای ایران موفق شود ، اثر رمانتی دارد .
منتقد تریبای ایتالیایی (ایل بورگه) در گفتاری با عنوان «شرق و غرب» در تهران نامه ملاحظاتی می‌کند :
این فیلم به کاوشی می‌نویسد :
- سناهای ایران که چهارسال قبل با موفقیت فیلم «گور» (مهرجوی) تقریباً از هیچ وجود آمد ، حالا با شیخ حالی فیلمسازان فارغ‌التحصیل ، جوایز رمانتی دست آورده‌اند . در حقیقت «سازده احتجاب»

■ محمدعلی کلی قهرمان مستازی جهان که این دورها ناشی فیلش (برگزین) بر جهان با استقبال فوق‌العاده زیادی روبرو بود. هر یک از هنایای بیگانه‌ای لندن مسا ۲۰۰ نفر از خبرنگاران انگلیسی به مساجه رفتند.

او در حالیکه دختر کوچولوش دهان و زانها را دست به محل مساجه آمد. دخترش که مادرش و من‌اشش همچون من است لطفاً ی حد خیرگرازان لاجرم را با شولاتان مبارک کنید.

۱۵ روزه از این مساجه در رسترا از طرفان می‌گذرد.

راند ۱
■ محمدعلی کلی را با چندار دنیاها؟

— فکر می‌کنم فیلم را حدود ۱۰ بار دیده‌ام. البته تا حدی به ساحتش شدن این فیلم تاکی بوده حد. فلا چنان کاری را انجام داده‌بودم. امام‌موقر اظهار نظر درباره کاری که من برای تمام مساجت عرض انجام داده‌ام خودم را می‌کنم. کار کردن برای فیلم مثل بازی با تپ و رویت کوچولو بود. در مقایسه با کاری که در زندگی حقیقی انجام داده‌ام.

راند ۲
■ آیا دوست‌داری که کارهای دیگری را بر سر بازی کنی؟
— مطمئن نیستم. آنها می‌گویند که بازی در نقش خودتان از همه چیز شیرین‌تر است.

راند ۳
■ آیا دسرابوی فیلم فرورفتند؟
— من تمام سانسور را عوض کردم. البته چیزی در ایندهای دویسمه ندادم و دیالوگی نیز نوشتم. من دقیقاً نامچیز— عالی را که نوشته شده بود عوض کردم. هر روز در دقیقه پیش از آنکه جلوی دوربین‌ها بروم، دقیقاً می‌دانستم که برای فیلمبرداری چکار باید بکنم. از شان سؤال می‌کردم و آنها نیز جواب می‌دادند که مثلاً سانسور...

راند ۴
■ رانسی از نسخه کار رانسی بودند؟

— من از آنچه انجام شده خوشم می‌آید ولی چیزهای زیادی باقی ماند چون آنها خیلی جدا از کار من بودند. چیزهای زیادی که در کاغذ سفید اتفاق افتاد... منی از ترفیفات رسمی با حکومت... شی که من با «کلیوس کل» کنترانم با تمام خلق و خوی آنتیش.

راند ۵
■ رانسی فیلماری کار خنسی بود؟

— به در مقایسه باشت زنی.

راند ۶
— آیا دلتی خواهد که پرت‌تیر کار را در دست زنی دنبال کنی؟
— نه آقا. من قصددارم پرت را طوری مستازی برای بدنه که خازگسود شدن پرتش روند.



محمد علی کلی در گفتگویی

۱۵ «رونیدی» با ۲۰۰ خبر نگار...
تقل از: فتوولی

من معروف‌ترین موجود زنده در کره‌خاکی هستم
در سینما بر علیه‌سیاهان توطئه کرده‌اند

تا جویز خواننده بزرگی است ولی این بدان می‌نست که پرتش بیسز خواننده بزرگی بود. و این خاطر پرتک پروازمان خوب فوئال می‌نواند ماندن پرتش پنهان‌انداز خوب باشد.

می‌خواهد پرتم تحصیل کند. او الان شش سال دارد و اشاعه به نرس. کسی فرانسو کیر مقداری ایتالیایی حرف می‌زند. من می‌خواهم معرش را بسود بار بیاورم. احتمال دست ۱۰ میلیون به پک دارد که انگلیسی. که نتواند هر شقه دنیا مسخر

کند و مورد علاقه و استقبال فراز گستره درست در لحظه‌ای که از اینها می‌آیند. بیرون قدم می‌گذارم؟
من به تبلیغ احتیاج ندارم و از نام‌بازگراان فیلم که می‌نویسند استناد را بریت برتر کنم.

راند ۸
■ کی برون، یکی از حرفتای کنی من، همیشه بازی در فیلمی را آغاز کرده‌است. آیا قبول می‌کنی که در روزهای آتشی مثل روز برتفا بازی کنی؟
— این از آن قبیل کارهای است که من هرگز به انجامش رسی نی‌بوم. البته بازی من در فیلم خیلی حدت‌آزید بود. فراموش نکنید که من هنوز پشانیم را ز کار افتاده نیستم و هنوز در دنیای اولم من هنوز جوان و زیبا هستم و از همه‌چیز اینکه معروف‌ترین موجود زنده در کره‌خاکی هستم.

راند ۹
■ درباره سینمای سیاه چگونگی فکر می‌کنی؟

— من برانسی معتقدم که در مساجت فیلمسازی نسبتاً بسیاری نور سبوس ساهان از فیلمهای خوب وجود دارد. تمام فیلمهای سیاهانی را که فیلمدار بر ایتالیان، فرانسوی و بزرگی است. مردم همیشه را با آنها می‌سپاز بدن می‌دانم. من واقفا تا بحال ندیده‌ام که پک آدم سیاه کنار واقفا دوست و خوبی در فیلم انجام دهد. معدلاً سواها بسیارند و فیلمها نیز مرغوبند. اما آن‌ها که من سزابوی را با روحیات بالا آشنا کنم و چیزی را که بهترین‌های احتیاج ما را نشان دهد به بهترین‌های من می‌خواهم در فیلمهای دیگری بایسین صورت شرکت کند.

راند ۱۰
■ فکر می‌کنی چه تعداد از مردم با لطیفان تو طرف دین اسلام گسایش پیدا کرده‌اند؟

— چطوری می‌توانم باین سؤال جواب بدهم؟ گفتن این خیلی مشکل است ولی باید الاقاً دویسیون غر باشد.

راند ۱۱
■ چه علت مدتی داری کار نکنی را نداده‌ای؟

— کار من زنی من تقریباً تمام شده. من حالا پک سلطان و واسط هستم. من می‌دانم که سناز نشان گنده‌ام که کاره‌گیری می‌کوشی. الان واقفا معلوم‌گاملا همین است. من با تاریخ معشای رفیقم دارم.

راند ۱۲
■ تو آدم فوق‌العاده ندی هستی. با تمام باتلوه کشنده هر سفته که فاسد بر روی رنک می‌گذاری مقرر بیرون رنک را در نظر چگونه حساب می‌کنی؟
— من وقتی که با دسری بازی می‌کنم، گندم آذوکوش روی پایشان نبود. را او را بیرون کشانم و بعداً رگنم که شقه در مساجه ۲۱

تابستان بر فی

نامه‌ی تازه‌ای از امیر و مینو چهره‌های واقعی داستان پوستار شب

بکمال از پایان باورنی واقعی و پرسودهای «پستار شب» بگذرد. این داستان، سرگشت واقعی امیر و مینو بوده پس از یک هفته حوادث لایحه‌های ارواح گردن و آنگون زندگی معاندی دارد. من امیر و مینو را سبب میگویم تا آنها احرام بگذارند. زیرا آنها خود را از گرداب گناه و بدنامی نجات دادند و از طغیان سوی روشنی حرکت کردند. همه گشته‌های نامی در میان نامه‌های دیگری که برای نگارنده می‌رسد توجه را طلب می‌کند. این نامه را امیر و مینو برای مینو نوشته بودند که قسمتی از برای آقای آگاهی خوانندگان عزیز و دوستداران چهره‌های واقعی پستار شب درج می‌کند. آنها نوشته‌اند:

هیچگاه ما طاقت و پایداری زنا در تحریر سرگشت خود فراموش نمی‌کنیم. در طول موفات احرام‌انباری از هر دو روز شدیم که از داستان پستار شب و جوانی واقع عین انگیز تعریف می‌کردیم. مسامحه‌های من دوست خوب و پنهان‌بودن امیر از محتوای مینو قسمت این باورنی جدید در میان نگارنده، قصد زنده کردن یک واقعیت حیرت‌انگیز و مستند را در ایام امینوار که تو شماره فصلی برای آریا برایشان برسی. ما اکنون در بند عیان زندگی هستیم. چند مسامحت که برای ما بزرگ آثاری با ما مثل شدیم. زنده دیگری که برایت دارم آنست که من و مینو صاحب دختری شدیم که اسمش را بانو «ترانه» نهادیم. امینوار هم ما را فراموش نکرده باشی و نامه بر ایمان برسی. خدا نگهدار. امیر - مینو

من به امیر و مینو تعارف نکرده‌ام. من آنرا از یک مکتوبی و امینوار همانطور که نوشته‌اند در باورنی تازه‌ام بگویم و تعریفان زندگی را انطور که هست نشان دهم.

اما از این واقعه دانستم که سبکد حواش بریم از قول و فرار مایولی برد و آبرو بری بود. روز بعد وقتی از مدرسه تعطیل شدم خیلی روزی از بچه‌های دیگر از مدرسه بیرون آمدم و جلوی فانی لاله که نوبی حیوانات بی‌نوی فرار داشت منظر آمدن خسرو ماندم. خسرو خیلی زود آمد. اسرار پاک دست لباس نو پوشیده بود و مویهای بسیار کوانتاز را شانه زده بود. خیلی کودکیه مقام استاد و گفت:

- هیچ ناور نمیکردم که باین.
- و بعد بهم گفت:
- سبب برسی میخوری؟
- خندیدم و گفتم:
- حالا چه وقت تیرینی خوردن؟
- گفت:
- پس بیایم بریم.

هر دو در کنار هم شروع شدیم در کار کردیم. او سعی میکرد مغز در کار من قدم بردارد. من می‌خوابیدم. خیلی با احترام باهام صحبت میکردند... در کلاسش خام بودن و بی‌تکلیف یک جوان بی‌سسته آشکار بود.

هر دو تیرینی و در روی نمک پارکی که در نزدیکی باغ فرانس فرار داشت نشینیم. پارک خلوت و آرام بود. شروع فصل پاییز، تازه برگهای درختان رو به زرد شدن می‌نهادند و من از دیدن درختهای سر بلک کشیده که در سایه روشن خورشید حرکت می‌کردند و در تیرینی داشتند لذت می‌بردیم.

- حرف می‌گفت:
- تو با من دوست میشی؟
- گفتم:
- برای چی میخوای با من دوست

- شئ.
- گفت:
- برای اینکه خوشگل هستی، خوب هستی.
- گفتم:
- فقط وایه همین.

- گفت:
- نمیدونم، اصلا از اون موقعی که دیدمت نام و نامت نشک میته. خوب، مگه همه دخترها و پسرها برای چی باهم دوست میشن. من احساس میکنم وقتی کسی میسوم خیلی راحت میشه. توجی احساس میکنی؟
- ساکت شدم و او دوباره سؤالات را تکرار کرد. گفتم:
- من ترا مثل برادرم دوست دارم. خیلی خبیته. نمیدانم چطور در عرض دو سروز آدم یکنی اینهمه راحت میشه.
- گفت:
- اسم این عشقه.

بعد کامیاب را گرفت و شروع بوق زدن کرد. باین هوا سببوست بهانه‌ای برای حرف زدن خود پیدا کند. چند لحظه سکون پس از ایجاد شد و بعد او امیر را که روی کتاب نوشته شده بود شروع بخوانند کرد:

- منمزد من... چه چه اسم فشنگی.
- گفتم:
- تو اسم شهزاد را دوست داری؟

حندای کرد و گفت:

سبب بچه اشکالی داره. مگه ما کار حجابی کردیم. ما هم مثل همه آسپای دیگر باهم حرف می‌زنیم و صحبت می‌کنیم. اگر حرف زدن گناه است، پس هیچکس نباید حرف بزند.

او برای اینکه ما من سر صحبت را باز کند دلباهی بیگانه‌ای می‌آورد. اما من دوست داشتم که او حرف بزند و پسر ای بدترین سباحت بخرج دهد. قرآن من و اسل من احساس میکنم که سر حرفان گفت است که من همیشه مستقیم بودم تا زندگی من سر حرف پیدا نمود. من هنوز عاشقش نشده بودم. اما یکبوع احساس ناخوشه رو وجودش در حقش نشک کرده بود. بیگانه‌گفت که حضور او را ندیده نگیرم. حیوانی او داشت لنگه می‌کرد، گوشت های او زدنش همچنان و حیانت سرخ شده بود. نزدیک خانمان که رسیدیم او پاک شاهگل سرخ را که در دست داشت بمن داد و گفت:

خوشش میکنم اینو از من قبول کنید. دستم را دراز کردم و گفتم سرخ را گرفتم. لنگه پنهان و بعضی روزی رویم ریخت و گفت:

- از دیدن شما خیلی خوشحال شدم. اگر ناراحت نمیشین فرده بازم میام جلوی مدرسه بیستمان. این اختیار گفتم:

خوشش میکنم اینو از من قبول کنید. دستم را دراز کردم و گفتم سرخ را گرفتم. لنگه پنهان و بعضی روزی رویم ریخت و گفت:

- از دیدن شما خیلی خوشحال شدم. اگر ناراحت نمیشین فرده بازم میام جلوی مدرسه بیستمان. این اختیار گفتم:

«۴»

فوقانی کلاس بیشتر آریا می‌نویسد که سبب کشش یعنی گفته‌ام غایب بود. بنون نشک او با دوست پسرش حب حیم را خورد بود. و انطور که معلوم بود مثل اشکبختی مثل دوست پسرش بود.

راشک آخر هر تیرینی از مدرسه بیرون آمدم. برادرم را کرده‌ام او به خانمان بروم و وقتی من از رفتن خودداری کردم گفتم:

- حندای تو روز میام خانمان. حندای که پندم کمی سخت گسسر است و اگر دایه‌ها باو نگوید که من همیشه در میام ناراحت نشود. هریم حرفی زدن او هم حجابش کردیم. اما هنوز چند وقعی از او دور نشدیم که برادرش خسرو میام سر شد و گفت:

- سلام شری خان.

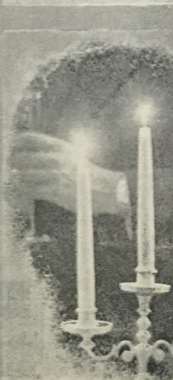
از ترس اینکه مادام همکاران میام رسید که من ناخوش بر تیرینه در حال گسنگو هستم خیلی احساس خوب مانشام را دادم و حرکت کردم. اما او خیلی آریا به تعلیم برداشت و منمالم آمد. نوبت کوچکی جلوی خودی را من رساند و گفت:

شری خانم، چرا از من می‌ترسید.

احساس و گفتم:

- خسرو خان، خوبیت اداره که بیجهت من و شادرو باهم بیسن.

نوشته : م - صفار



گفت :
 - اسم تو هرچی که بود من دوست داشتم.
 من خونخورو دوست دارم - حالا اسم هر چه که میخواه باشه .
 از حرف رفتن ، از سادگیش و از بر دگی سخاش احساس لذت جنسی میکردم من فکر میکردم هر دختری در این سن و سال وقتی با پسر صحت میکند احساس میکند که آن پسر او را دوست دارد ، قوی میشود ، روحانی زیاد میشود و خوشش را در فستیور از نور و آرزوهای گذشته میباید .
 خسرو هنگامیکه کتاب را با دستم میداد آهسته دستش را منقبض میکردم من از این حالت احساس خوبی بهم دست داد که تا آن لحظه آرا حس نکرده بودم ، احساسی شبه فلک دادن ، و با اینکه آن دانشی روی پوست بدن ریخته باشد ، قدرت هرگونه حرکت از من سلب شده بود . سرم پائین بود و حرات نگاه کردن در چشمانش را نداشتم . در همین موقع صدای پای یک نفر که روی سکایش پارک قدم میرد توجهم را جلب کرد و از ترس اینکه مادام کسی مرا باخسرو بیندیشم را از زیر دست خسرو برون کشیده ، شخصی که در پارک تنها دریاقت میداد کسی جز آقای «دایب زاده» معلم ادبیاتمان نبود . تا آنجا که خودم خشمم و از خسرو فاصله نگرفتم او مرا دید . در آن لحظه ساد حرفهایش اندام که میگفت :
 - دختر و پسرهایی که در سنین کم عاشق میشوند در حقیقت دچار هوس شدهاند .
 آیا من دچار هوس شده بودم . نه ، عثمان آستانه میکرد ... من به خسرو و دامن او احتیاج داشتم و بدین بی اختیار از دهن او میزید ، من واقعا عاشق او شده بودم . معلم ادبیات که حالا کاملا جلوی من رسیده بود نگاه کنونیتری بین انداخت و من مجبور شدم باو سلام بکنم او جواب سلامم را نداد و از من تقاضا گفت . آنرا حساب شناسی خودم گذاشتم که در آن وقت روز آقای هوسم قدم زدن در پارک کرده بود . خسرو که او را نمیشناخت پرسید :
 - کی بود ؟
 گفت :
 - معلم ادبیاتمان .
 گفت :
 - پرسیدم . فکر کردم شاید برادرش یا یکی از فامیله .
 گفت :
 - خیلی بد شد که مارو دید .
 گفت :
 - به اون چه ربطی داره .
 گفت :

گفت :
 - حالا بهتره بریم . من دردم شده هرچه که من میگفتم خسرو مطلع بود و اجرا میکرد ، شاید او میخواست که من کاملا از او راضی باشم ، او آفتاب خوب و مهربان بود که هیچگاه دست های احمقانه جوانهای دیگر را بخود نمیگرفت هر دو راهی خانه شدیم و او پیغام خدا - حافظی گفت :
 - اگر دوست داشتی فردا با مریم بیا خانمان .
 گفت :
 - من منتظر هستم .
 پیغام که رسیدیم دیدم مسعوده برادر بزرگترم بانگی از موستانش جلوی دریاستانه
 و دارد حرف میزند . من سلام کردیم داخل خانه شدم . چند دقیقه بعد هم مسعوده آمد . در صورتش آثار خوشحالی دیدیمیداد پرسیدم :
 - چه ، خیلی خوشحالی .
 گفت :
 - خودت میدونی که بعد از مرگ مادر من نمیتونم خوشحال باشم . وئس گفت :
 - از تو چه بپهنم که تصمیم گرفتم با تو به نا از دوستانت برای ادامه تحصیل سه لندن بروم شاید هم رفتیم فرانسه .
 گفت :
 - وای ! میخواهی مرا تنها بگذاری ؟
 گفت :
 - ناراحت باشی تری جون . منکه نمیتونم دلم اونجا بونوم ، بر میگردم بعد ادامه داد :
 دیشب با پدر ارجاع به رفیق صحبت کردم ، او حرف زد و موافقت کرد .
 گفت :
 - اگر تو روی من حق میکنی منکه بجز تو کسی دیگری رو ندارم .
 گفت :
 - بیشتر از کمال طول میکشه بپشتن باش که منم نمیتونم توری تو رو تحمل کنم .
 بعد مسعوده پشانی مرا بوسید و گفت :
 - بقیه در صفحه ۲۱

پاسخگو

۱- آقای رضا آرشد
۲- فیلمستان آماتور، کمتر از نیترو روی تصویر استفاده می‌کنند زیرا این کار با اشکات دوربین هفت فیلمتری مشکل است و معمولاً نیترو را به هر شکل که بخواهند روی زمینه‌های طرزی می‌کنند و با می‌نویسند و از آن فیلم می‌گیرند. اگر بخواهید نیترو را بصورت گرفته‌شده بکار ببرید، بهترین وسیله برای نوشتن کلمه‌ها و هرات‌است و نکته در برخی نوشت‌افزارهای خاص می‌فرودند که با کارهای خاص حروف می‌نویسند کلمه‌های مورد نظر را با خط خوش بنویسند و از آنها فیلم بگیرید.

۳- شرایط سینمایی زیادی برای آن به فروش می‌رسد که از معروفترین آنها می‌توان فیلم‌های طبیعت، سایه‌انسان‌ها، توتولی (آمریکایی و انگلیسی)، مسعود اسکری، سینما، کنگ، کینسلا، آمریکین سینما توگرافی و همچنین «ایستگاه فیلم گایت» را که عالی‌ترین باز متستر می‌شود، نام برد.

۴- مسلماً برای حضور در سر جشن فیلم‌سازی فیلم‌سازان، باید از آنها اجازه

بگیرید.
۱- آقای پرویز جلوداری - مشهد
۱- تعداد کمی از فیلمهای ایرانی به کشورهای همجوار فروخته می‌شود اما این کار مقاومت ندارد و چندان بازار قابل توجهی نیست.

۲- از بررسی‌های چندین پیش‌فیلیم وضم‌الذمه ۴ به نمایش در آمد و فیلم به نام «مادوق قدرت» از او به پساد نامید.

۳- در مورد نشر آن دو بازیگر و دانش‌مغز اول، این مسئله آیت‌کده بی‌خوبستان حل می‌کند و چندان مشکلی به وجود نمی‌آید.

۴- می‌پسندید که از این عهده، باز هم ناشی وسط در محله چاپ می‌شود.

۱- آقای غلام وفایی
۱- به زودی مگس و مباحسه بافرهاد خواهیم داشت.

۲- به پایان رسیده و عمل، جلیلوده حای پرویز ونوفی مست می‌کند.

۳- آقای سعید آنتی گید کانس
۱- پرویز ونوفی تحصیلات متوسطه را به پایان رسانده و از ۱۶ سال پیش با فیلم «مدیکال‌داماده وارد سینما شد. او تاکنون بافرین و سعید راه هم‌بازی شده است. سلام‌ها را به پرویز ونوفی و رسانید.

۲- خانم سوزه صافی
در هم‌پایه توصیه شما را به‌گوش مشورت دادیم و خطایی می‌توانیم که در بعضی برنامه‌ها، صدای از خوانندگان خوب قلمبی را که هنوز هم می‌خوانند، فراموش نکنند. امیدواریم بویژه با اثر.

۳- آقای م. ج. خدادادی - مسان
دقیقه مشورتان را از این‌که

تربیتون آزاد

چرا از برنامه دوم محروم هستیم؟

از مسئولان برنامه‌های اول و دوم تلویزیون، چند سؤال داریم که امیدوارم جواب قانع‌کننده‌ای داشته باشند. اول این که چرا برنامه دوم محدود به نهمها و ساق‌های خاص است؟ نگاه‌ها به نهمها که زیر پوشش برنامه دوم هستند، نشان می‌دهد که مثال غربی (آذربایجان) و غرب کشور (کرمانشاه و کرمانشاهان) از برنامه دوم محروم مانده‌اند. اگر بعد سافت را در نظر بگیریم، به طور خاص ناهماهنگی نورترین نغمه‌های جنوب کشور از تهران تا نورترین نغمه‌های شمال‌شرق بیشتر است. پس چرا نهم‌های مثل مشهد در شرق و شیراز و آمانان در جنوب از برنامه دوم استفاده می‌کنند اما شیراز و رضایی و کرمانشاه نمی‌توانند؟

و اما برنامه اول و آقایان مسئولان! خواهش می‌کنم به نهم‌های جنوب که در برنامه اول، شبکه‌های مرکزی استفاده می‌کنند پس به این بستری از آن استفاده می‌کنند پس به این

برنامه بیشتر توجه کنید. هم اکنون برای برنامه دوم، علت وجوه تازه چیست هفت روز هفت در نظر گرفته شده است. این کار البته ایرادی ندارد اما برای برنامه اول چه کردید؟ شاید شما راگران شبکه را لاق همان سرتال «هفته در یک خانواده» می‌دانید؟

در انتخاب سریالهای برنامه دوم نوع آنها هم در نظر گرفته شده است. پلیس، جنگ، فضایی، خاندانگویی و... اما در برنامه‌های شبکه راکورد و تلویزیون، خاندانهای شکرآب‌سکو و گرگ و گوز، در برنامه‌ها که شبه هم هستند به انتخابی همان سرتال ایرانی که معرف حضورتان هستند، داستانهای «مولوی» را هم نمایش می‌دهند که این سوسین‌بارش است.

فکری هم به حال شما گرافی که مجبور می‌شوید از برنامه‌های خوب استفاده کنید.

حمید غفاری - رضاییه

۱- بویون زن روی نام (نورمن جونیسون) - درباره‌اش (الیاکاران) - زیر پوست شب (ریدون گت) هستند.

۲- در جواب دوستان دیگری هم که اجازه ندیدیم آن چند صفحه هم درج می‌شدند زیرا خوانندگان زیادی دارد. مسلماً تا همین سلیقه‌های متفاوت خوانندگان جمله چنین تفاوتی را در کیفیت صداها، ایجاد می‌کند و می‌دانید که محبت‌ها هم به تک‌روشی آن بستگی دارد.

۳- خانم برزی می‌هاشی
۱- اجازه ندیدیم در گفتگو با کارگردانها و بازیگران سینما، به پای محبت در بازی زندگی گذشته آنان و آن که حضور وارد مقام شده‌اند، به مثال «میرزا» برودیم. زیرا بر خلاف سایر بازیگران این گونه سؤال و جستجوها را آزادانه می‌پسندیم، ما چنین انتقادی نداریم.

۲- از مقصودتان از ارسال داستانها، نوشته‌اید آن است که نظرمان را بکوشید، برای تازمان اما می‌دانید که ما صفحه‌های چنین داستانهای خوانندگان محله نداریم.

۳- سلام شما را به پرویز ونوفی رسانیدیم. لایحه گرفتاری‌های شما به اوسان می‌دهد که با مطالعه علاقه‌مندان جواب بدهد.

۱- باستانهای که نوشته‌اید چه می‌خواهید بکنید، توجه شدیم. اگر بخواهید آنها را در یک صفحه به صورت کتاب منتشر کنید، باید با یکی از مسئولان انتشاراتی تماس بگیرید و اگر می‌خواهید داستانهایتان در نشریه‌ای چاپ شود، باید با نشریه‌ای که داستانهای خوانندگان را چاپ می‌کند، مکاتبه کنید.

۲- آقای علی هفتی
شماره ۱۰۰ و همچنین لیست کامل محصولات سینما را در دفتر محله موجود است و اگر آشنایی بیشتری نماند، می‌توانید برای دریافت آن، شخصا مراجعه کنید. مسلماً در این لیست و همچنین سری مطالب تاریخچه سینما، با شما هم‌راسته می‌توانید ارتباط بگیرید.

۳- آقای غلام حسینی
۱- باایران خودمانی از این‌که مورد توجه‌های تکراری بوده‌چند سالی است، دارید. ماحظور که ملاطفتی کنید که با سایر کشورها به این شواهد هم مشورت کنید و این‌ها را به اینجانب منتاری از شواهد است که برخی از آنها را هم ندیده می‌گیریم. به هر حال، امیدواریم سایر خوانندگان محله هم به چنین روشنی برسند.

۲- شماره‌های مورد نظران در آرشیب موجود است آرشیب دقیق‌خود را به همراه ۱۰۰۰ ریال پس‌مأجل شده فرستید تا برایشان ارسال شود.

۳- کارگردان فیلمهای مورد نظران،

از میان نوشته‌های شما...

آقای مارلون براندو به پوچی رسید!

مارلون براندو، بازیگر نامدار سینما، پیشرو و تکرار جهان‌مانند و مدوی سینما، هم که یک بار بازی رولنت‌کرانه با پس‌زد حجازی اشکار و بار دیگر با فروش اکتیو‌مان‌های سریال سرخوستان شادوی کرد و این اواخر به پان‌جرمت پلیس لس‌آنجلیس - کالیفرنیا - می‌رود که از آن ترانسد، چندین پیش‌در مصاحبه‌ای گفت که: ای کاش مادرم ولان و همان می‌شد با مرگت به این رشته گتند - سینما ترفیغ نمی‌کرد!

این هم در آن تعجب دنیای آمیزدانگام است. که این صورت درخوردنرمنجلی می‌کند. اینبار، برخی از ایران، همچنانکه به عرض رسیدند و خوب از جهان کام‌مانده، آذوقه می‌نهند و با کانی، هم چیز را بویج می‌نهند و به گشت‌نشان پشت پا می‌زنند. هر، یک واقعیت و

ضرورت است و یک هر متواضعی، هر را بارزخانه‌نگانه می‌نارد و از این طریق، جاودانه می‌شود. اما متأسفانه این بویج امروز گریبان جناب مارلون براندو و بسیاری دیگر را گرفته است. ولی بویج را باید در طرز تنگ آن و نوعی زندگی-شان جنت که روزروز مال امیر ترس می‌نمود زیرا کار هری - اگر منطقی - اجتماعی دنبال نمود - کتب نیست. اگر آن که در این سری می‌طریق می‌کند، کتب نباشد...

هاری لانگولا گتند است: تفاوت میان سینما دوستان و سینما خواران در این است که گروه نخست، به سینما منت می‌ورزند.

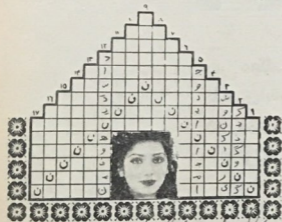
فرهاد خسرو زادم خوزستان

با همکاری: سینمای گلدیس - شیر فشنگ - کریستال
جواژ: شهرستانها - کتاب تهران - کارت لژ سینما

توضیح:

■ بدلیل تراکم مطالب، چند هفته در هفته آخر آریبا شماره به نام امید که چاپ شده مسامحت و وقت افشاد. از این مداوم باشد.

جدول این هفته



- عنوان: *عنوانی که در این جدول پنهان شده است*
- ۱- فیلم انگار مشهور انگلیسی و مترجمه نوربک من فیلهای چون سررا برنابا و مردان عجیبه مانسهای برده
 - ۲- ساخته ای از قدرتی فنی با شرکت آلمانیایی.
 - ۳- سوز آکوز فیلهای تالکو، دکتر نو و ابتداء گرش جبر با نام مسامور
 - ۴- هزینه فیلم کسی طر امیر (حاجزه ۴۵ میلیون دلازی)
 - ۵- نام دیگر (هوشگری وود) آکوز ایتالیایی الاصل فیلهای نابینا و ریسگو برای انعام باز می گردد.
 - ۶- ساره طاروسکی فیلهای چون زن و تجربه، کسیر من و دو روز جنسی
 - ۷- (هوهیای) فلسفی بودا شرکت چارلز گروبن، ای آشرحت نظر آتین می.
 - ۸- برو کار بیزوم و جرائیبو نام دو فیلم از این هر سینما است.
 - ۹- ساخته ای استالی و بر نهرش آوریچارد بروکی با شرکت برن لکستر.
 - ۱۰- فیلمی از سینمای ایران با شرکت موجیور و توتی، مسانه جزایری و فانه.
 - ۱۱- (لنگت و پسروری) فیلمی بود با شرکت ری دانون.
 - ۱۲- بزرگدو کوچسک سینما و شنشگر فیلهای گروبن، پاپسون و کاوی نیمه شب
 - ۱۳- عنوان فیلمی با شرکت بول-براینر، رگتی باندرچوک و اورسن ولف
 - ۱۴- کارگردان نامی فیلهای چون مالی مک گراییز، ناسان گرم و پولانسکی و مسانه در آفتاب
 - ۱۵- نام رایبانه اسکار درجه دو به خاطر بازی در فیلم فرار از زندان
 - ۱۶- فیلم بار سینمای ایران با شرکت ناصر ملک مطیعی
 - ۱۷- فیلمی با شرکت ایوت گوشتدراوت بیک و آتی گرافیلند.

طرح کننده: عزت تدیمی هرندی (اصفهان)

□ صفحه ۲۷ - شماره ۳۰۹ - ستاره سینما



چند چهره ویک فیلم؟

■ بیخ هزینه ای را که ملاحظه می فرمائید مشترکاً در فیلمی بر فروش از سینمای آمریکا شرکت کرده اند و چون بیکه فیلم از استقبال خوب تماشاگر برخوردار بود معهداً نهی برای هرمدان آن با ریمان نیاورد. شما خواننده عزیز جهت شرکت در این مسابقه به چند نکته توجه داشته باشید. ابتدا شکر نام فیلم، نام کارگردان، هزینه کننده را قید نمائید. جوایز خود را برای ما بنویسید و از جواژ صفحه مسامحت بهره مند گردید.



او کیست؟

■ از آهنگران نامی مسامحت که در چهار سالگی تعلیم و بولن را شروع کرد و در هفت سالگی باک مارش بسرای دانش آموزان مدرسه تصنیف کرد و در همین ایوان باک (مومنان) از باک کسرتو تنظیم شده برای ویلن از موتزارت راجعاً نبود که با استقبال گشرف روبرو شد. وی در سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ موفق باخذ جایزه (پراسیس نوری) گردید اولین فیلمی که او موسیقی من آفر تصنیف کرد (نوابیهای مسامحت) با شرکت مارلین دیتریش بود که ژانک فده آژ کارگردانی نموده و تهیه کننده آن الکساندر کوردا بود. بعد او آهنگ فیلهای رعد در تهر و چهار پیرامخت که اولین موفقیت بین المللی برایش بدیال داشت نام برده در مغول نوران هنری نه بار موفق بدریافت اسکار درجه اول گردید. از فیلهای که وی برای آنها موسیقی متن تهیه و تنظیم نموده عبارتند از: بهور، آلبید، وودوگو گومار، هوهیای امیر اطور و است. با این تفصیلات اگر موفق به شناخت وی گردیدید نامش را با اضافه ۳ ریال نمر باطل نشده به اداره مسامحت بنویسید و از جواژ ما بهره مند گردید.

انتخاب کنیم.

بهارت دیگر بجای «کابو» باستی از آن کان این استفاده کرد و ابتکار کمی متکثر است زیرا خط برش وجود ندارد.

برای مثال فرض کنیم ، بسنده به دختر که در پارک قدم میزند و بعد روی سبک می نشیند نگاه میکند. وقتی دختر کم می بندد ، بسنده توجه میکند که دختر که خیلی جذاب است و طبعاً میخواند از نزدیک تر آن دختر زینا نگاه کند . آنها و طبقه باست که «دیوم لاک شات» به ملا «دیوم کوز آب» دختر «کات» مسکیم کاتوجه دارد در اینجا «کاتان» انجام شد است.

رقص از یک نایت به نایت رقص روی پرده جنی فری و بلافاصله نظر میرسد اما در حقیقت زیبایی است کسی لاف اول چند ثانیه می کند تا دوربین را جابجا کنیم تا کسی را خوب کنیم و با ناید نگاه «دیوم» را تغییر دهیم و از این قبل و در این مدت کوتاه هر چیزی ممکن است برای سوژه ما اتفاق بیفتد . ممکن است دختر سرش را برگرداند یا دستش را بلند کند تا بوهایش را بر سرش کشد. ممکن است بخواهد دیگری که در شات اول وجود ندارد تا نگاه درشتتر دختر ظاهر شود. می توانست که در صحنه وند است تا نگاه کشید. بدین ترتیب کسی را داشته باشیم که این اختلافات کوچک را بگردد کند زیرا تماشاچی هر قدم غیر قی بانند ، به این اشتکال تصویری توجه خواهد کرد و خواهد فهمید چه چیزهایی اتفاق افتاده است.

برای رفع این عیب چه می توانیم کنیم ؟ فکر میکنم بدینترین راه حل است که از شخص یا شخصی که در صحنه حسند بخواهیم که در پایان اولین شات بدون حرکت باقی بماند و ثابت باشد تا اینکه دوربین شات را بگیرد اما این کار تقریباً غفلت است و احتیاج به اشتکال نس دارد مگر اینکه با هنریشان تمرین دیده کار کنیم .



ترجمه : م. پارزی

این مطلب پیاپی ، کلیدی است تا بتوانید در زمینه فیلمسازی آماتوری تجربه کنید

اخیراً میخوانم از صحنه گواهی فیلمبرداری که دوربین به روی صندلی کنار یک آسفر شام می نشیند و منظره پیشتر آنها خانه شخصی بود. بهار کمی باری آنها باید بلد می شدند و به داخل آسفر شیره می رفتند. آسفر خصوصی پیدا می کند و من چندین وقت صرف کردم تا بوهایی که برای فیلمبرداری قابل قبول بود پیدا کنم اما به محلی ابداهل - زیرا آسفرهای خصوصی هم نسبت به موقعیت خانه در نزدیکی بود و بهر حال آنها از آوازگاری آن استعار می کردند.

سارا این مجوز شد که دوباره فکر کنیم و نتایجی را هم که راه حل این است کنار ۳ موقعیت فیلمبرداری و بافت موزنل ساده باک بوهافت وجود باورم. از مرد و دختر روی صندلی چوبستان - جلوی خانه من فیلمبرداری شد. دختر بلند شد جوجه حمام را از بوش خود برداشت و بنگاری گذاشت از این صحنه یک آسفر شام تصویری رسم (صبح زود که شوخ بیاند) در اینجا دختر جوجه حمام را بنگاری انتخابه است و حالا داخل آسفر می -

تا اصلاح اواخر این موزنل باک صحنه بوجهایی - آید که تماشاچی فکر میکند دختر مسکیم از جلوی خانه به داخل آسفر بر می آید.

داین بوند لحتهای راهی بیاندی کنیم تا تنها با معلوم کرد و جمع ایجاب جدیدی برای خود بسازیم. یک راه آسانتر هم هست نام قانون قبلی « نگاه کن و بمان» تغییر داشته باشد که اگر یک شات نشان میدهد که هر چند به خارج از کادر تصویر نگاه میکند تماشاچی بطور خودکار حس میزند که شات عریض باستی نشان دهد او به چه نگاه میکند ؟ اما اینر شما ملا می توانستید که شات از دختر که بجهت شخصی نگاه میکند در پارک بگیرد و بعد نگاه او را با یک شات از برج ایل عقب کشید تا اینطور تماشاچی خواهد پذیرفت که دختر در پارک بود است - آینه باید رفت کرد محتای شخصی در شات اول بیتر تر دختر که وجود نداشته باشد.

در روی پرده دنیا چیزی است که ما آزایی -

سازیم ، دنیا چیزی است که یک ایلایر به شک ششده چسب فیلم - و یک تصور کوچک وجود می آورد . و ما را صاحب زمان و فضای مازد.

یاقان فصل دهم

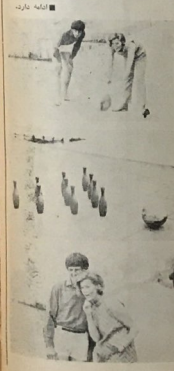
فصل یازدهم

قطع کردن بازی

همانگونه که می دانیم راه کلایک برای قسمت بندی کردن هر لحنه در یک سری از شاتها آن است که صدور کسب عینی دوربین همراه چشم یک ناظر در زندگی واقعی است.

در فصل سوم این تئوری را در مورد فیلمه آب دادن ناخود ساخته کویر بدینم و در تقسیم که امروزه املی که در یک شات با دوربین فیلمبرداری شده بود می توانست با هر سه زاویه دوربین به قسمتهای مختلفی تقسیم شود . بسنده می - توانست بازی پرک را که روی ششک فنار میباید در فیلم بسند و در این ابداهای دیگر ششکده عریض دارد و باستان را که از فرزان آب صورتی محض سند مشاهده کردی می آید.

در این ایلرود مخصوص که حاضر فصل سوم به آن اشاره کردیم بهر زمانه ای از شرف و بطور وجود داشت که شاتها را به شات بعدی متصل می کرد هر قسمت مثل توجیه کننده آن برای انگیزد و او را واداری کند در جملی متناوبه آن نگاه کند - به عبارت با چه صد بالا باستان ، در حقیقت در حرکات یک تغییر موزنل کامل وجود دارد . البته هر ایلرود می تواند همین طریق تقسیم شود. اغلب بجای رنگش با اول بسنده از هیچ مشاهده که کسی از موزنل شات صحنه ای را که نگاه کنی کنار تو دیگر مورد مدافه قرار دهد این شات یعنی است کامیاب عینی دوربین را از سزدیک از موزنل حرکت دهد - باستی با فاصله کانونی بزرگتر



تصاویر ایلرود



تصاویر ۲ و ۱

گزارش - ۲

مردم و بر نامه‌های تازه رادیو و تلویزیون



«راديو تعطیل» ابدآل است

آقای غزل‌حالی که براسدار جوانان دانشجوین و مرکز چاپ کتابهای دانشگاه است می‌گوید:

«۳۱ سال دارم، معمولاً ناخرم‌ه‌ای شب بای برنامه‌های نهم، تلویزیون را بیشتر حاضر بچه‌ها و خندان و اینها هستند که به نامه‌ها را انتخاب می‌کنند و ما هم چپاری جز اطمینان داریم. من فقهی‌های خوب خارجی را بیشتر می‌بینم و مطمئنم که تلویزیون در زمینه ارائه خود باید خانه کتابی کند و چیزهای تازه‌ای به مردم ارائه دهد.»

راديو را بیشتر می‌بینم چشون «راديو تعطیل» چه باید دلم می‌نمید.

تلویزیون چه باید بکند؟

این سؤال را با پاسدهای از دانش آموزان دختر دبیرستان نوابش تهران نیز در همان گفتگویی، خلاصه‌ای از نظریات حاضران را در زیر برآیند دست چپین کردیم:

حامد زولیا شمسی می‌گوید:

«ما سخن برنامه‌های دالی جان ناشون و لطفان صاحبزادان و استقبال مردم برای تلویزیون نرحم‌جویی بود تا موفقیت سرنال‌های غیر سرنال را امتحان کند ما را این جای درک است و باید به سرنال سازان نیز امکان فعالیت بیشتری بدهند. اما از برنامه‌هایش حقه گویم که ماندن دست بیشتری بخرج دهد و به تیرسین ها در دست چین کند چشون مسردم»

فرایش را تحلیل‌شد و می‌تواند بیشتر بخواهد. ترا خدا بی حقه مشاهده بیشتر نکند!

■ حامد بریم کشمیری به سوسلی تلویزیون اشاره می‌کند:

«منظور می‌رسد که موسیقی برنامه دوم که شده چرا که جز رنگارنگ دینگو هیچ وارته ایرانی نداریم در سن گویند های زن برنامه دوم تلویزیون کما قه‌اند.»

■ حامد آمانه فیهی که پوره‌گاه تا ۵ ساعت به برنامه‌های تلویزیون چشم‌نوازند چنین عقیده‌دارد:

«تلویزیون باید در نوع برنامه‌هاش بگردد و برنامه‌های تکراری را کنار بگذارد در حالیکه نظر می‌رسد راديو در این زمینه داره از تلویزیون پیشی می‌گیرد.»

رشتی از برنامه‌ها دانشگاه آره از صحه چاپ کند پیش نیست!

■ حامد شافقه جعفری هم بیشتر ساعات فرایش را به تلویزیون اختصاص می‌دهد، او می‌گوید:

«تلویزیون باید برای دورهای پنج شبه و جمعه ترتیب تهیه و بخش تکراری برنامه تیرسین را بدهد. در انتخاب آهنگها نیز وسوس بیشتری مایل بود. آخر چه غلی دارد که آن خواننده که در برنامه نوی تلویزیون شرکت می‌کند با خواندن یک ترانه ده‌ها تیرسین می‌خواهد اشک ما را در آورد ... !!»

■ حامد باسی فحی نیز از آهنگهای تلویزیونی می‌نالد:

«کاشکی آهنگها را شوخ‌مرمی کردند و در فواصل برنامه‌ها به نمایش می‌گذاشتند که تا این حد انتخاب آدم را دناون نکند. من نمی‌دانم شما آهنگ آن گروه فرهنگ گدالی را شنیده‌اید که گویند هر از رانش را تکرار می‌کند و آدم از هر چه گروه فرهنگ است خاشی بهم می‌خورد!!»

■ حامد بهزاد بنات عقیده‌دارد که تلویزیون باید از خوانندگان قدیمی‌تر برنامه‌هایش دست و دست از این موسیقی بکومت خارج برارد.

می‌گوید:

«آخر ضوابطی هم باید باشد. وقتی یک چیزی را با هزاران فرم و فیه‌اش از

تقلید کرتیو بخورد مردم دانی دیگر چاقی می‌ماند.»

ناور کیف فضا دست فروش‌برگرد ما بعنوان خواننده خارج در برنامه‌های تلویزیونی آماده که با این وضع پشتن او را نیز همین روزها در یک تفریح تلویزیونی خواهید دید!

■ حامد فریاضگری به کیسودن نوهای تلویزیون اشاره می‌کند:

«نوهای تلویزیونی خیلی کسم است نمی‌دانم تلویزیون هر آقای فریب-افشار و فرخ‌زاد تونس شنگری سرخ‌آوردن با نهنار ... ترس از زبانی کار اینها نیست ولی فکر می‌کنید که دیگر نام ندهند و حرف تازه‌ای برای گفتن ندارند!»

■ حامد آناه لطفی نیا از برنامه دوم تلویزیون وزندگی کم‌نوربودایی سخن می‌گوید:

«این برنامه‌ها باید که چنانچه در تهیه یک برنامه آموزشی دقت را بدین‌دول خود و فقط حرف نماند مردم با تلاش بیشتر و به نتایج‌اش رسیدن. کاش برنامه‌های این چنین در تلویزیون ارائه پیدا کند.»

■ حامد «بهزاد برسانده» نیز از رفقات خود شوکه تلویزیونی خرداست ولی پیشنهاد می‌کند:

«ترا خردا برنامه‌های خوبان را در یک زمان بخش نکند!»

■ حامد ملامت بدیعی می‌گوید:

«من به ورزش علاقه زیادی دارم ولی تلویزیون فقط فوتبال را می‌بیند! آیا نظر شما منطقی است که نوی

این همه ورزش فضا به فوتبال بچسبد؟! با بهره اینجاست که فوتبال است ما حتی دست از سر نوهای تلویزیونی نیز بر نمی‌داریم!

■ حامد مهیار محمادی بیشتر به برنامه‌های بین‌المللی علاقه‌مند است و در این مورد پیشنهاد می‌کند:

«بعضی از برنامه‌های تلویزیون بین‌المللی فقهی جالب است که چنانچه در یکی از شبکه‌ها به نمایش گذاشته شود حتما با استقبال روبرو می‌شود مثل سرنال فرنگان چارلی بائوی دالی آرنولد.»

■ حامد شیدر معمار صیاد از سرنال تلویزیونی همه از یک خانواده‌ایم دالخور است.

راستش این سرنال بارواون هم چیزی نبردم نداد و خورد نوج فسرار نگرفت حالا چطور برای بار دوم آره بخش می‌کنندند!

■ حامد مسرا صادق می‌گوید:

«تلویزیون در تازه خواننده‌ها همچون برنامه مشخص ندارد در حالیکه موجودات گروه تخصصی از اجتماع ما را نتکسول می‌دهند و همیشه هستند که فردا باید جرح های این مملکت را به گوش در آوردند چرا در موردشان می‌نویسین می‌تواند!»

■ حامد سالی فرح اشاره به بخش برنامه‌های رنگارنگ از سما می‌کند و می‌گوید:

«ما شبکه‌ها جدا شده‌اند و با هم رفقات نمی‌کنند پس علت بخش ناله‌نامه‌های کزاد رنگارنگ از رانمول چیست؟! باور کنید تا بحال پیش‌ازمدت باز نکت که رنگارنگ‌ها که این و گوگوش و شامی‌زاده آهنگهای را می‌خوانند بطور تکراری از سمای ایران دیده‌ام!»

■ حامد گوهر طبویان نیز از گنگوهای زیاد برنامه‌ها شکایت دارد و می‌گوید:

«ما در تلویزیون هیچ نقطه‌ای از جهان تا این حد مشاهده و گنگو نمی‌بیند آیم نتیجه تنها برنامه‌ای که در این روزها دلم نشست گنگویی مشخص مردم و نهردار تهران بود که کاش حرفها حوتر آند و این برنامه وسط کار قطع نمود.»



این فیلم دانند که نظران این بود که این فیلم باید در سطح سات جنواری برائتی جود ارزانی قرار بگیرد.

«اکرمی» می‌نویسد:
- اگر می‌خواهیم یک محصول مثبت درو کنیم، جنوریولدهای مثبت بکاریم...
اگر قرار است ما خود را در چارچوب ارزندهای یونان مان ، ملی سوارترین اسب به جهانمان بنشانیم ، باید بگوئیم در هر زمینه‌ای که ظرف گامهای جهانی می‌باشد ، چسب نمانیم ... من سختی می‌توانم احساس رضایت و خوشحالی در مورد فیلم «فرمان آژانه» داشته باشم ، و ناسکی این فیلم را بکاریم . چنین چیزی البته باید در ارزندهای مسلم فیلم نگاهداریم .

و البته در این میان مستندین هم بودند که فیلم را زبان طلاق بدانی خود می‌دیدند . مثل «دیوید ریسون» مستند «تایمز لندن» که می‌گوید که این فیلم را یک انسر تجیب و تحریک کننده خواند ، و «پیتر تاولی» تنو هیئت داوران جنواری خود فیلم تهران که تنها کسی بود که با این فیلم رای می‌داد .

و از ایرانی ها ، «جنید اکرمی» و «دین پیرانی» بهترین مخالفت ها را با این فیلم اگر جاده و هم نمی‌زد باز

- اینست فیلمی که همه منتظر نمایش آن بودند.
- اینست آخرین کلام در زمینه‌های پرحادثه
- اینست اثری سیاقه از لب سیاهی ایرانکا
- و ... بالاخره اینست فیلمی که بارقهای هجانانگر راندر براسر چندان شما سکای بی‌قول میکند...

برنامه امشب فقط در سینما:

متر و پیل



ژنی
تلفون: ۲۰۹
فودیت پراون
محل: تهران، ایران

یک پیروزی بود . در اینجا صحبت از ارزندهای نسی است ... «نارده احتجاب» را نمی‌توان تا حدی که چون و چرا خواند . در این حال ، به نقد نخلقه هم نمی‌توان چشم بر ارزندهای ناممکن آن بست .
و «میهن بهرامی» مقاله‌ی بزرگ راندر باره‌ی سینما در جنواره با اس رای دادند ؟

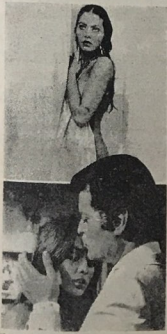
برنامه امشب فقط در سینما:

دیاموند

جنواره‌ترین فیلم عینی دوران ما ... اثری از سل جوان برای سل جوان...

اورنلا هوتی
جیوفا تون
در فیلم

یک مرد یک دختر



ژنی • پخش از شرکت آلدورم

بقیه - فریدن

و پهلای حاصله از فروش فیلمهای نمایشی را صرف ساختن «مناخراخ» ها و «بسته» ها می کند.

ولی من نوعی به عنوان یک بازیگر متنی نباید به سر مردم بنگارم. چون حق مردم را از این سینما گرفته ام. ولی وظیفه ام این است که به هر وسیله ای سطح این سینما را با حرف و ستاره بالا ببرم و بگذارم این سینما از این برود.

آناه گانه دارم

بقیه - کلی

بازی را متوقف کند. من یازده گشته که آن مرد زخمی شده است. وقتی آنها آنرا از تلویزیون دیدند گفتند «این مرد فرار کردی بود است». آنها هم گفتند که می توانست کاری را از زمین و می باشتی نشان می کرد.

من به آنها گفتم که هر کارا در حالت غیرعادی بوده یا او می باشت معترض از نجات دهد یا من می توانست او را کشته سازم. «چینی آیس» یکی دیگر از کسانی بود که از من دوری کرد.

«بوستر مایس» هم چنین بوشمی را داشت.

آنها از گفتن اینکه بازیها قرار دادی بود خودداری کردند ولی البته چنین چیزی هم نبود.

هدف من این است که سعی کنم کسی را زخمی نکند. بکش یا کشت و پارانگ.

راند ۱۳
این روزها هدف اهلان چیست؟ هدف اصلی من این است که مردم کمک کند و برای خدا کار کنم.

راند ۱۴
بندین لحظه زندگی کدام بودند، وقتی که مجبور شدی خدارا صداقتی که گفتند؟

— هیچ نطقی برای من باقی نماند. یکی با زمانیکه من در زخم زبانی برای انجام کارهایم بودم پیش نیامدم. زمانیکه با همسر اولم بیلند بودم. در آن خواستم که ترکم کند. من آن زن زهارا دوست داشتم. او من گفت که بین مرا پذیرفته بود. من باهوش از نوع کردم و بعد از چند گفت:

«من تراش چیزی بردارم آن سیرام. من واقعا جدی بودم. اگر تو مرا نمی خواهی معاطور که من آنرا فراموش کرده ام»

در آن لحظه مجبور بودم که بین همسر و منضم یکی را انتخاب کنم. می باشتی بگویم.

* و مالکات از برادر و از خاندان او.

ولی می باستی که مالکات می بودیم. من احساس کثالت می کردم و این بدان معنی بود که دست از منضم کشیدم. من می توانم خیلی مشکل ایجاد کند. نوقوش کسی را دوست داری و از دستش می دهی. حتی مردانگت را نیز که می کنی سوا خیلی یائین تر و یائین تر می آید.

راند ۱۵

۱ و دریا به آینه دیگو، محمد — من برای ایمان اهل امامان شدم. یکس دوست چیزی بود که مرا بدینا منضم کرد. من می خواستم در دین اسلام یک خادم باشم. مهمتر چیز آزادی و عدالت است و برابری برای مردم و برتری. «باران چیزی را که من در یک انجام می دهم در مقابل کاری که قصد انجامش را دارم خیلی کوچک است. خداوند مرا مستغفر بولی که از فیلمهای می گیرم بلکه به نحوه رفتار کردن با مردم مورد تصدیق قرار خواهند داد. من جنگم را با بکار مردم. من فیلمهای را بیکار مردم و دوربین های شما را که مرا معترض کند تا مردم به حرفهایم گوش فرایند. یک آدم عاقل ممکن است لودگی هم نکند. ولی یک آدم نادان غیر ممکن

است کارهای یک آدم عاقل را احساس دهد. و این یک آدم ناباست کسی باشد. هدف در زندگی چیست.

نام

بقیه - ناپستان

— اصتب رودر برعاشق مادر ...
دایه برویم برعاشق مادر ...
گفت:

— نانه خوب کاری کردی. ناستی بعد هم از سعود و دایه خدیجه به فرسان ظهر الدوله رفتم. سعود منادری خرما گرفت و منجم چند تا شع روشن کردم. دایه خدیجه برای روح مادرم صلوات می فرستاد. و من و سعود گریه می کردیم. در این لحظات که عجیب احساس نهایی و غم می کردم ناک خسرو افغانم که با کلام پهلانش مونس تازه زندگی من بود.

شب ساعت هفت بود که برگشتم.

بندرم آمده بود خالومستقر مانسته بود. از در که رفتم بلند شد و صورت مرا بوسید و من و سعود را در کنار خود نماند. بعد با سعود راجع به خراسان رفتن صحبت کرد. سعود توضیح داد که اگر در یکی از کالجهای لندن اسم نویسی کند بهتر است. بندر که بجز من و سعود کسی را ندانست موافقت کرد و گفت:

— من هرچی که فرام مال شاست. ایندیوارم شما اینقدر خوب و بوقی با نند که هر وقت می بینم احساس خوشحالی و سرشنی کنم.

بعد بندرم راجع به درس و مثل من رسید و من برایش توضیح دادم که درجه های را خوب می خوانم. دایه خدیجه که شام جانتری داشت کرده بود، جمع میا بیوست و بندرم از زحمت او استغنا کرد. من خیلی بندرم را دوست دارم. هر کسی فکر میکند که باای خوشترین بایان دیاست. ولی من وقتی بوهای جو گمش بندرم نگاه میکنم و صورتش شکسته و مردانه اش میگردم احساس میکنم که او از همه بندرها برتر و دوست داشتنی تر است.

بقیه در صفحه ۳۵

حواس است و هزار جوشش و التها و... جوانی است و هزار میل و هوس ... و ایست قضای از نشتن هوسها و الهات است که جوان تازه بالغ و دختر و سوسه انگیز که ...

بر ناهه امشب فقط در:

سینما دایانا

سینمای ممتاز ۴ ستاره ****



اساله دوست داخستی

بار بار ایوشه
کارمن ویلانی
روبرتو چنچی



امامزاده ابودرد هم دولتیون باشن خصوصاً
با بریمی رفتار کرده اند که همه راهبها را
آنها بد کنند.

همین چندت پیش بود که با تشکیل
جامعی از سوی حزب مستعجزین ملت
ایران برای نجات سینما ما ، طغیان
برائسداد شد چنان نخست و گنگو
فراوان در گرفت لکن برتخت باد ،
آنها از آسیاب افتاد و دیگر تنها چیزی
که ماند سنا بود تا اینکه بالاخره امین
های سناگران تصمیم گرفتند ایتالیا حود
را اعلام دارند که همچا به نخست های
خصوصی در اطفاهای درسته تجدید قرار
بود از دست دردم مایان فیلهای ایرانی
های سناگران گشت کند که از امین
نه در حد پنج دردم به تهیه کند و برگرد

و پنج دردم به صاحبان سینما داده شود که
رای نشان دادن فیلهای ایرانی رغبت نشان
دهند ، این مقاله را حتی امین نیز
سر به تصویب رساند ، اما در ملاقاتی که
گویا تهیه کنندگان با نخست وزیر داشته اند
حوادث این حقه بوده است ، «ما چگونه
می توانیم در حالیکه کسر بودجه داریم از
مالیات صرفه طلبی ؟ یعنی آنها میوه
خار و حجاجل برای هیچ بود ؟ او اگر کسر
بودجه داریم تا کدام مجوز ۱۵ میلیون
نومان در اختیار سازندگان بی شک فیلم
ایملا نیز ایرانی میگذاردن حالا سینما ما
مالی و رشکست نده است ، از سال ۱۰۰۰ فیلم
بسی که چهار فیلم رسیدیم ، گروههای
نشان دهنده فیلهای ایرانی دارند بکنرکی
از گروههای واسه خارج می شوند نسا
فیلهای خارجی نمایش بدهند نمونشان
سینا اروپا ، سینا سلوانا سینا ماری و
همین روزها برسرزانیهاست که بشوند و
آنها هم از گروه خود جدا خواهند
شد .

طبع است حرف سینما داران منتفی
است سینما نشان دهنده فیلم ایرانی می-
ناید ۲۰ دردم از فروش فیلم را به تهیه
کننده ایرانی برگرداند . اما همین سنا
۲۰ دردم از فروش فیلم خارجی را ایسه
بخش فیلم برمیگرداند . نالیکه فلان فیلم
را نصف دو هزار نومان بی قابل می -
خرید و باقی هرچه زیاد شد به جیب خویش
میبرد ، خوب عرض نیست که فیلم
ایرانی نمایش بدهد !
در وضعیت کنونی چند فیلم با ارزش
ایرانی برای نمایش آماده است اما هیچ
سینمایی حاضر نیست آنها را نمایش بدهد
دارنده سینما ساخته مهرجوی بعد از گرفتن
پروانه نمایش روی دست او مانده است ،
مشکون و شطرنج باد را گنهاند که اصلاً
نمایش نمیدهم ، مرتبه امیر نادری و
طغیان کلاخ بگرام بشانی هم همین سرنوشت
دچار خواهند شد . پس فیلم خوب برای
کس و آن در کجا ؟ چند فیلم از جبهه

این درست است که زور کسومای سرای
گزاران زندگی فیلم تبلیغاتی فروتنکهای
کارتون ساز و با مهرجوی به بانک
خود بپردازد ؟
با آن ۱۵ میلیون نومان می -
شد ۳۰ کارگردان خوب ایرانی ۱۰۰ فیلم
خوب ایرانی بسازند که در جامع سینمای
دنیا برای ما افتخار سازد ، مگر «هائو»
با چند پول ساخته شد ؟ مگر «شعب»
بجان ، با چند پول ساخته شد ؟ مگر
«رگبار» با چند پول ساخته شد ؟

اگر این چهل و پنج میلیون نومان
روی دست بچها بود ، حالا نه فقط
ایران جنید حوت بود ، بلکه برنده هم
پز میراد همه سرتز میانان داشتند وشت
دوئیس ، اما حالا نورنها دارند می-
بوسند ، لارآوارها دارند می بوسند ،
سودبها دارند می بوسند ، اصناف نیست
که بخواهیم آنها هم بوسند

کارتان را بسند ، نگارند کارگرهای
هنر رفتن را فراموش کند . یک زمان
سود که کارگری حکم کتیا را داشت
بانروفرود رهاقت در یک فیلم کارسکرده
اما حالا سرق به این کوچه ارباب جنید
برند همه دارند جامه آفتاب میگردن و
سج میگرداند . جواب اینها را کی
میدهد ؟ آنکس «کاروانها» بزند اینها
را نوا نمی کند ، آن ۱۵ میلیون نومان
است که می تواند آنها را کاری نکند که
ش وقتی خانه ها مان میروند زنی خانه ها مان
با کتیا میوه باندن . آن ۱۵ میلیون
نومان است که می تواند از ریش مهربان
شهد آتک جلوگیری کند ، از کسوج
فیلمسازان ارشد ما به تئوریون جلوگیری
کند . بدیدایم تقوایی را حاکمان را... که
در تئوریون کارهای موسیقی کرده اند که
به هیچ وجه با کارهای سمبانتیان فاسل
مقاسه نیست . آن چهل و پنج میلیون نومان
است که می تواند کارگردانان صاحب نام
ما را از ساختن فیلهای تبلیغاتی بازدارد .

تجاری سینما نیز آماده نمایش است که
با ملاش شدن گروهها وسعتان بعضی
افزاد است و امین تهیه کنندگان فیلم
بارها به تهیه کنندگان گزرتز کسره
است که از ساختن فیلم خودداری کند .
معلم است در چنین وضعی که نکلی فیلم
ساخته نشود ، فیلم خوب املا ساخته
نمی شود ، زمانیکه سینمای ایران در سال
۸۰ به فیلم می صاحب حداقل ده فیلم
خوب نیز ساخته می شد ، اما حالا اگر
ده فیلم در سال ساخته شود ، حتی سناک
پلان فیلم خوب ساخته نخواهد شد . خاطر
نیازیم که موجهی صادقطور تهیه کنند
که ترز فرقی و آقا بهدی کابیر را می-
ساخته ، فرقی و آقا بهدی کابیر را می-
نورد قامت تنق هم حتی سناک بخرج
داد اما حالا او حتی نمی تواند ترز فرقی
را هم بسازد چه رسد به درشکچی ، خوب
بخش خصوصی را چگونه باید حمایت کرد ؟
از حجات نگذرم حمایت بیستگستان
خوبان را بد بسند ، نگارنده مثل سابق ما را از ساختن فیلهای تبلیغاتی بازدارد .

به مناسبت جشن فرهنگ و هنر

برنامه امشب فقط در :

سینما شهر فرنگ

اولین سینمای ممتاز ۴ ستاره ۵۵۵۵

ناهکار بزرگ سینمای آمریکا که گیل رسید نام جنوارهای بین المللی بوده و در برابر دنیا با استقبال
سایه دوستاران فیلهای خوب زور گرفته است .

بک نیکلسون
دزیلم

بوند سینما
شهر فرنگ

دوران فرار
« پرواز بر آشیانداخته »



عکس مخصوص ستاره سینما

از بین بروند و عوامل بیرونی هم پذیرد شکست‌آزایی نکند. آنگاه می‌تواند به آید داشت.

اندازه دارد

اروای شرق

پس معنید که سینما جوان، نظم بزرگی در حق سینمای ایران گرفته است.

پهلوان - اگر این فیلمسازان، به مردم نگاه میکردند و نگفتند این سینما و هنر از تنهایی و ناراحتی سینمای ما از سرگردانده و به سینمای گمنام به چشم پندری نگاه میکردند که حالا بیننده حرفهای بیطرف میرسد اما احترام واجب است - آدولف هیتلر باستان شکل دیگری بدون میکروفن - آفوس که کسیر دودود فریادی و روشنگرانه شدند!

به مثال کوهی سینمای ایران برگردیم - این نگاه که انعام گرفت - می‌تواند راهگشای سینما باشد!

پهلوان - به تا وقتی که خرچها قدرت اجرا ندارد، با استثنای که ازین پیش انجام دهند و اجازه ساز ندهند. جود جدی گرفته سینما، سینما را می‌باید مطهر ساخت - عوامل انحطاط زای درونی

بضای

پهلوان - حرف در اینست که فیلمسازان، از صدای خود می‌روند که پنهانواشه شارد - در هر فیلمی «آب» نشانهای خاصی نیست - گریش «آب» بعنوان پات نماد می‌باید آشفته پنهانواشه محکم داشته باشد که بتوان مفهوم پشت آن را باور داشت.

بضای در غربه و مه - از ماهعانی بود میرسد که آتشی ما نودند - پشت‌مستند میکنند که قد باز یک فیلم‌رایبند نسوا - تیراند از ماهعانی آن آگاهی باید - اما نشانگر تنها یکبار به سینما می‌روند - قابل قبول نیست که به او نگوییم برای درک این فیلم ندیاز فیلم را بین انعام ماهعانی بضای - لایبریدی در ماهعانی بود که اینکار رنگین استناد میکند با میزانشهای او همانست که «دکورماوا» در دهشت ناموراش « پناهه کرده بود - نام می‌تواند آتشی مردم ما باشد - می‌تواند ریشه در سنتها و رفتهای اقلیمی ما داشته باشد نگاه کنید به سینمای

بقیه - پهلوان

کارهایان - ثابت بعنوان پات پایه‌ای ناقص - کارهایان جانی داشته باشد اما بعنوان پات سونو نمک - هرگز به ... ■ به انتقاد من - در میان کارهای ایران - به فیلمهای توجه را انگلیزی برخطوریم اما - یکباره گویای «دودوم کردن» گریبان بارهای از آرا گرفت معنوی هم برای ستاره ماضی سینمای خود - رویوی شاهیم ظاهره شقی آوردند و همین شاهیم را در تلافی بیانی مشکل چندینده که نشانگر رابری ساخت پهلوان - دقیقا - نشانگر آن سینما - از فیلمهای گذشته و سینمای گذشته بریند و به استند و سینماشان دل بستند اما این سینما گران به طاقت اینهمه توجه - را داشتند و نه توانایی ارثی کاری که می‌تواند چنین انتظاری را پاسخ گوید - در نتیجه از حرکت ماندند -

اینان - آن صدی سدر را نشانندند که افکار خود را با بزرگ مردم مطبق سازند - سینما ویژه معدودی نیست که پات فیلم را می‌بینند و بفهمند - این تبار وسیع است و آنها با اجزای و حسیتهای گوناگون وجود دارند که فیلم می‌بینند - فیلمساز می‌باید افکار خود را درین سطح وسیع - با افکاری یا منطق - هماهنگ سازد - البته نباید اشتباه شود که فیلم ملی سطح این آب و خاک - فیلمی است که به لودی سطح ساخته شود - کسانی که نامی از ابراهیمی در صدای سحرآ - کسردا - ایچه فیلم را جوی نمیزارند -

من شخصا براین باور پامی‌نارم که گناه نیستند از فیلمسازان نوجو - با بیشتر از آن سنه فیلمسازان قلمی‌ست که تلاش ارتباط با مردم را حفظ میکنند و امتیاز هم هستند - اینها - عوامل درونی انحطاط سینما بودند - عوامل بیرونی هم متوالان سینما هستند و جیب این دو عامل سینما را به این وضعیت دچار ساخت -

■ امکانات و فضای نه چندسازان معنوی را هم که اینان - در آن فعالیت داشتند - از خاطر بیرونی

پهلوان - مسالنه من منکر این مورد نیستم که عوامل با دارنده اروای سدر راه آسان بود - اما بشکورت را هم از خاطر بیرونی - سینما به خلایق ما برخواهد می‌تواند بسیاری از مشکلات را برطرف کند - اگر از نظر ناموسر مشکلاتی من راه است - فیلمساز با گریش تصویرهای تصویر می‌تواند مانع بکند

■ ... پس ناچار است که از تخیل و استعاره و در کل دانده استفاده کند تا توجه به دانش سینمای نشانگر مشکل تاریخی پیش می‌آید - مثل دلفریه و مده

عظیم‌ترین فیلم در تمام تاریخ سینما
برنده ۱۱ جایزه اسکار منجمله بهترین فیلم
بطریق ۷۰ میلیمتری با صدای استریو فونیک ۶ بانندی

برنامه امشب فقط در سینما:

کاپری

سینما ممتاز ۱ ستاره



بقیه - فاطمی

در چنین شرایطی یا باید فستی در کار رفت یا پولهای برانگی مشکلات را از مردم بردار تا فرهنگ ما را بیاورد کند. این ریشه زدن به ریشه فرهنگ یک مملکت است. حافظور که اسم تمام خیابانها و اماکن فرهنگ است.

اگر دولت طبق گفته‌های حسبی از یوسان خودمان که در جلسات حزب مطرح کردند به شما کمک کند. فیلم فارسی‌نویس می‌کند یا همان مقالات را به خورد مردم بدهد؟

■ من اسلا به کمک مادی دولت و پشتیبان وزارت اقتصاد ندارم انگرس یوسان من هم چنین حرفی زدنند آدمهای پرتوقه هستند. ما می‌گوییم میرزی فیلم نباید میرزی افکار و عقاید باشد و نباید

جلوی آرزوهای میان را بگیرند. بلکه میرزی باید براساس خوب و بد فیلم باشد کسی که در منته میرزی می‌نشینند لاف‌های بی پایه و بی سند نه یک فیلم که اکنون چنین اشغالی ما آگاه در فرهنگ و هنر فراوان داریم.

اما این امکان ندارد که نگذارند سینما وسیله تبلیغ ایدئولوژی باشند خود؟

■ من می‌دانم. چند ابراهیم‌زادگی شهرداری کاشش را خوب انجام نداد از آن انتقاد شود. اصلاً انتقاد می‌تواند تمام خوب را بر ملا کند تا در صند رفع آن آید. هر کس بخواهد جلوی این انتقادها را بگیرد به شاه و ملتش خیانت کرده است.

از این بحث نگذریم. شما کمک خاطر شهید چرا این چنین بخاطر زندگی یا عایدات دست مباحث فیلمهای تعاری زدن در جورنیکه مایه کار خوب را داشته منظور در فضای رنگهای از سینمای

■ من هیچکدام از فیلمهایس را آنطور که باید دوست ندارم ولی فضای را به خاطر لحظاتی چند سینمای بهتر می‌بینم.

اگر سینما برانود دوباره فیلمی حواهد ساخت؟

■ امگر تهیه کننده واقعی ما نیستند که من توانم برایش فیلم بسازم اینجا که هستند. جز تعداد انگشتشمار می‌تواند بودیگی سینمای فارسی شده‌اند. در اکثر فیلمهای آن ملک سطحی استفاده کردند. دلیل بخصوصی داشت؟

■ بخاطر فروش فیلم. وقتی ملک سطحی فراموش شده را من با سالار مردان مطرح کردم و با قیصر ملک سطحی خانی بازرگاری خود را ثابت کرده و با گرفت بشری بازی دو فیلمها را می‌پذیرف که «شاه قاشی» کارگردان آن باشد.

خوب را نشان دادید؟

■ حرف شما را قبول ندارم و انکار نمی‌کنم که می‌توانست فیلم خوب بسازم و مطمئن باشید که اینکار را باسران همت پیگر که برای تلویزیون در دست تهیه ندارم خواهد کرد ولی با تمام توانی که عنوان کردم. من یا باید فیلم تعاری می‌ساختم یا سینما را کنار می‌گذاشتم که امکان نداشت چون من خالق سینمای و بخاطر شوق بیش از حد به سینما ازتعلق اماری خود دست کشیدم. تازه من دیگری

بودم خوب می‌بینم به تهیه کننده معتقد اگر من فضای را بر روی چش از فیلمهای های معمولی ساختم بودیستی مثل «شب زاده» داشتند ولی حالا چه. تعجب‌زاده همان نویسنده فضای است به ما نویسنده ادبیات نرومانیک یادیم هرچه در شعر

یا می‌گیریم برعکس آن در ادبیات زمین گیر می‌شویم مابقی زمان دارای ادبیات شی بوده‌ایم و نویسنده.

کدامیک از فیلمهای خود را بیشتر می‌بینید؟

درمان آثار کلاسیک سینمای سوئد، این فیلم گوننده و بانکوه بیشتر و گردن را همه بالاتر است ...

بر نامه امشب فقط در سینما:

رادیوسیتی

نو هرمد بر قدرت سینمای امریکاندر وسترنی برده از یک واقعه برترگردن تاریخ غرب امریکا

بوت لنکستر و کرک داگلاس

FIGHT AT THE OX CORRAL

جبرال



زوک کورال

برنامه سینما

رادیوسیتی

در تعطیلات به یک کارنامه‌چشمگیر

این فیلم را ببینید تا از لعل بخندید.

بر نامه امشب فقط در سینما:

امپایر

پائولو ویلایو در فیلم



تعطیلات یک کارمند

فیلم از لوچانو سالچه



نویسنده نمایشنامه‌ی «خواهر من، باغی است با حصار»

در این سالها، شعر می‌رود عفاک
و داستان و نمایشنامه‌های نات سرمدی
می‌نوشته که موفق به فروش رسمی از آنها
نیز شد که یوش را به زخم زندگی‌اش
مزد و همران و مثال پیش از آنکه و
معدنی نظیر شخصیت سرسوزان ، نامور
آنانور ، صندوقدار یک مهمانخانه و
کترلی سینا از آزمو.



نخستین نمایشنامه‌اش «فاهر» -
نمایشگاهی است - یعنی - در سال ۱۹۴۶ در تهران
مطبق اجرا شد و مال به ، دو نمایشنامه‌ی
«شعرا» در مقابل خورشید» و «سل برکت»
را نوشت. آثار وی قبهتای او با نمایشنامه‌ی
«صاک فرشتگان» بود که در یک ماهه‌ی
محلی ، برنده شد و «باغ و خوش شنیده»
او را نشان داد و موفق به دریافت جایزه
انجمن خبرنگاران تئاتر نیویورک در سال
۱۹۴۵ شد. پس از آن ، نمایشنامه‌ی «نگرش»
«لوپا» نامی گرفت» را در صحنه آمد و سپس
نمایشگاه «آبویسی بنام هوس» اجرا
شد و جایزه «ویولتر» را برد.
نمایشنامه و دود ، حال گی برج ،
گرچه روی خیر و منی داغ ، «بهر و نیک»
با هم نامشان گشته ، شد انگشوار ،
جذاب یک بلبل ، بجهی موی گریه کن ،
تراژدی شوخی خرمی و فضایی کوتاه
سینا ، از آثار او هستند که بر اساس چند
نوشته‌ی معروف تسی ویلیامز ، فیلمهای
هم ساخته شده است .

■ چهارده ساله بود که ناگهان
چیزی در او رخ داد . فکر و انگشس
خانوودان ، او را با واقعیهایی مواجه
ساخت که بعدها به گونه‌ای دیگر ، در
نوشته‌هایش منعکس شد . بدین ترتیب ،
«توماس لایبر ویلیامز» نوشتن را در مکتب
زندگی شروع به نوشتن فیلم‌ها رسانید
که دریافت آنها نوشتن است که می‌نویسد
او را پناه دهد . روح حساس «تسی»
چون ، تاب تحمل سختی‌ها را نیامورد و
خوش و طبعان ، در قالب کلمات بر کاغذ
بازتاب یافت .

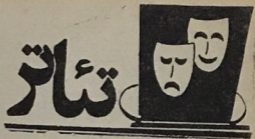
به رغم فقری که گریانگیر او و
خانوادگیان بود ، تحصیل را رها نکرد و
عاقبت در دانشگاه میاموری ثبت نام کرد
تا با هم تکتیس نمایش نداد و پس از سه
سال ، مجبور به ترک دانشگاه و کارنریک
کارخانه شد . کارکنشش تسی در ایس
کارخانه که فعال به طول انجامیده چنان
او را آزار داد که او ، با عنوان «مسائل
مربط» به آن راه می‌گفت . کار در این
کارخانه ، بی‌شمار کرد و چاه عمیق
کتبت تا بیرون یابد .

تسی به دانشگاه واشنگتن رفت و
باز هم ناچار به ترک تحصیل شد و عاقبت
با تکدیگری ، در دانشگاه «ایوا» فارغ
التحصیل شد .

«بیزار در افراهی» در جنوب نیویورک



■ «بیزار» فرانسوی که سبایش
موفقش - کوچ - بی‌مقدمه و در عین
داشتن نشانگر فراوان از صحنه برداشته
شد ، این روزها به جنوب شهر کوچ کرده
و در کج جواران شوش ، سرگرد مشیت
نمایشنامه‌ی «بارگروه تئاتر این کاخ است»
فرانسوی که قرار بود در یکساز
دانشگاه‌های تئاتر میاموری منتقل شود
اما به دلایلی نوسان آنها کنار می‌ماند
بسیاری به سوی آوریس کشان مشیت
«فرس» و دستگیر در اختیار میوم سان
دستگاه همگن تئاتر ایران سرمدی
گردشاند . این مشکل ، فرانسوی را دیگر
امانتی که برای طرف گردش «جاری»
بسیار و اولین فکری که به مخرج‌خطور



تعطیل «تئاتر کوچک تهران» و یاس افراد گروه...

پراکندگی یک گروه تئاتری
خواه و ناخواه شکست است

سپرده شده است . حتی نمایش «آواره»
خوان ماس» پس از چند جلسه تمرین ،
تعطیل شد .
«نوشتر آرزوی» یکی از اعضای
اصلی گروه تئاتر کوچک ، طی تماسی
که با او گرفته شد ، گروه می‌گوید سبب
ناهی از پراکندگی گروهی را که خود همی
درک است این است که ناگهان تپان کدا اما
از اثر ز تالیف ، خودداری نکرد .
«وقتی تصمیم گرفته شد که تئاتر
کوچک به باشگاه فارابی تبدیل شود ، من
در ایران لیونم واتکون هم از چند چوچون
قبضا ، اطلاع دقیق ندارم . گرچه فکر
می‌کنم این سال هیچگاه رنگ تئاتر را
نپوشد نخواهد دید اما مطمئن اگر پس از
یک سال هم فعالیتهای تئاتری در این‌سال
از سر گرفته شود ، علاوه انداخته در این
مکتب ، ثابت می‌نماید که ما با هر گروه
دیگری ، ناچار توی از ضرورتی هستیم .
مشکل است که تئاتر کوچک را با تئاتر
به چنان اشتباهی برساند و زحمت تمام
افراد گروه ، وجهی برای آن کسب کرد
به آن شکل دائم اکنون با تعطیل تئاتر
کوچک کارفرمان گروه ، حصاره کتبت شده
است و کار همی‌دولتی داد آنها ، یکی از
بارنکاران گروه ، چندین پیش می‌گفت
که اساس می‌کنم دو سال عقب افتادم .
باخ من بدو - که استفاده بسز
هست - جز در این نظر نبود ، اینجاست
زبان مانی باغی از تعطیل تئاتر کوچک
صراح نیست زیرا هیچ‌کس از ما ، بیکار
نی‌ماند اگر کسی باجین شکستی امیدان
بدر رود ، نمی‌تواند نام هر چند بر خود
نگارد . همچنانکه با گروه تئاتر کوچک
و گروه‌های دیگر ، نمایشهای نوروزی و
محدای کار خواهد کرد اما شکست محوی
بود گروه ، که تئاتر ناخوشایندی بر آنها
گذاشته است ، بیشتر حس می‌نماید . به هر
حال ، گروهی که شکل مطلوب خود را
باز یافته بود ، اینک بریشان شده و بدینسا
طول می‌کشد تا گروهی به چنین مرحله‌ای
رسمد . این خواه ناخواه یک شکست است
امانه شکستی که افراد گروه به کسی از
تئاتر قطع امیدکنند .»



■ نوشتیم که آنتاز کار «باشگاه»
سداتی فارابی - که در بحران کنونی
فلسه ویسیا در ایران غمیبتی است - به
بهداشت‌دندان‌سان تئاتر ، در بحبوحه
کمدی سالی تئاتر ، نامو شد .

تئاتر کوچک تهران که به سبب
فعالیتهای تیزپایش در پهنی تئاتر ایران ،
اشتراکی‌تر محور ارزش کسب کرده بود اینک
کارنامه‌اش را سه و باجست با تهنه‌ای
متروک تئاتر افزوده شده است . گرچه قرار
بر این است که فعالیتهای تئاتری در ایس
سالی ، باجست با شمال به طور آرزویش
سکونت‌نماند اما شنیده می‌نماید با تهنه‌ای
که وزارت فرهنگ و هنر به «پروویساده»
جوس تئاتر کوچک داده است ، همان‌سی -
رود که او بار دیگر به برقرار گردن
رنامه‌های تئاتری در این سال ترتیب‌بند
بدین ترتیب ، همچنانکه حس می‌زدیم ،
تئاتر کوچک تهران نیز به سرانجام تئاتر
کسری و آذینها دچار است ، ضمن آن
که با توجهی که تئاتر کوچک در میان
بازمانده‌ها موجود آورده بود ، امیدگرایش
را سرخوردگی کرده‌اند .

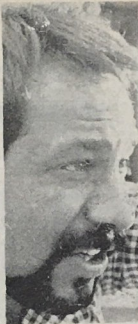
گروه بارنکاران تئاتر کوچک نیز ،
ابتدا با اختصاص یافتن این سال به تالیف
فلسه ، باجوس و سرخوردگی ، برآکنده‌اند
و امینتای (آواره) خوان ماس و اسپس
(کسری) که وضعیت اجرای آنها در تئاتر
کوچک داده شده بود ، به بولای فرانسوی

گفتگونی با داریوش فرهنگ - ۲ از میان حرفها:

«تعلق خاطر های شخصی نویسندگانی مثل «رادی» و «بیضایی» یک برسوناژ، نمایاننامه هایشان را از مسیر اصلی خارج می سازد.

«بیضایی» آتقدر استدلال خود را سوهان می کند که از ماهیت می افتد. و آتقدر به «شکل» می پردازد و از معنادور می افتد، که در واقع می توان گفت او نمایش را کارگردانی می کند.

«راه «رفیعی» در تأثیر ما کارنازده ای است، ولی نگاه او به زندگی رنگی نمی ندارد



و با تلویزیون با نمایش دادن نمایشهای

«مکتب» مسرور بود و همیشه میخواست از آن دنبالروی کند. و حالا، میسرایی و خصوصیات ملاستی، میخواند عرشان را اناته دهنده و آنچه از طریق عربه و سنسور و کالوس، نموندرنگرفتن جا و فضای تئاتر ما، و از همه بدتر تلنبد از آینههای متن و بلوسن که در حمام نمایش میگرداند!

برای همین «مد» جنسورفا ندرت شد، و جایزه دادن رواج یافت. من هرمدی را میمنتام که چندی پیش جایزه می فریاد تکرار و پیش از کشیده شدن پایش به جنتواره و جایزه و این حرفها، بطور غریزی، روحیه ای هنرمندانه داشت، ولی حالا که حصول گرفته شد، فقط چیزهای زاینه نویسندگی همین جنسواره مد کرده اند، و طاف آتند.

بسی از کارشامان تئاتر را که هم چیزها بسود ثوری می دانند، برای ارشاد به شهرها می فرستد. آنچه بسودن بازده مطلوب... و انگار همه کارها انجام می شود، مرفا باین دلیل که کاری انصاف نبود. و آن وقت، منشاها برای تنلس خود دلیل منشاها هم می آورند، در حالی که هیچ کس جلوی کس دیگری را نگذارد.

در سال چهاردهم سلط رضا شاه کبر، جعیبی به نام سازمان پرورش افکار

و من خوب می دانم که در حال حاضر وضع ادماکبر و مکتود تئاتر، دهربرمد چرا نشانتنامه های مافایا برای این زمان مخصوص، احباب و اجراء می شوند! و از همه بدتر آن حالت ملا تئاتر از طریق تلویزیون به خود عرم داده می شود.

درهم هم واقعا نمی دانند که تئاتر جعیبی فرما می گرداند! و دین اولی هرگزین تئاتر از جانب خودست. چون رکود این تئاتر اولی رسود اجاهت، و مد در مقامات مسئول، و درجه چو نایب یک بازیگر حرفه ای تئاتر مدورسه با چهار هزار تومان در ماه نامی دانه باشد! و مجسور بود در تلویزیون وسنما اجاهت نقش کند!

نگردم! می دانم که تمام این حرفها کاری است و بدون تاجر، اما کار خویش گیریم سازه. صحت گریم ندرارده بردهای تئاترها در معلومات بلکه حتی در مجال برعوضان نیز بر است. چسور هر کس می سواد، تفسیر را مگردندگی ساری و به گونه ای خودش را سوجهیه کند، ملا اینکه بازیگری بدلیل فخر طلب سراف باین تلویزیون منارف برود.

کتاب دیگری که در سال ۱۳۱۴ تشکیل شد، به نامت حسن هسارسی فردوسی، کتاب فردوسی نام گرفت و موسسین آن، نامعلنی تکرر، احمددهقان، احمدگرچی و نادم بر آقا باقایی سهریسی مرحوم فروغی و مرحوم فرزان بودند که فاجعه رسم هسارسی را که توسط نامعلنی تکرر از شاهنامه استخراج شده بود، در سال نگونی و در دستور مستشرقین نمایش دادند.

در سال چهاردهم سلط رضا شاه کبر، جعیبی به نام سازمان پرورش افکار

تاریخچه تئاتر ایران

نابسی شد که باقیست آن اختصاص به تئاتر داشت و ریاست آن قسمت به عهدی سید نخلخان نصر معلوم شد که در آذربایجان معاون وزارت صناعت بود. اولین اقدام نصر، نامس هنرمان هریسنگ بود و پس از نامس این هنرمان، هنرآموزی که کم و بیش ناممول تئاتر آشنا شده بود، برای صحنه آماده ناند. در محل همین هنرستان که در باغ نخلانده فرار داشت سال کوچکی به گجاش دوست نراباجاد نند که مخصوص ترمین و نمایش هنرجویان بود.

اوله دارد

آبوقت می توانید شرایط را طوری موافق سازند که بتوانند کفر را بیشتر موافق با شرایط و نیازهای تاروی ایران بدهند و در آن گزی از میسنگسین ما و باسادهای سادارونه ناند.

اگر عهدی آجهای تئاتر باهنگام بیرون آتین از شاهنشان، لافلس خاندانیدانان فکر کنند و عرم را ازساده خود بگذرانند، و باباب آرا سیدانده و تراشند و به ترمین آوری کنند، تئاتر ما از نظر محتوا میبازر می شود.

ولی خودنو نه شون آخربن کار، به نک نمایش فرنگی را بنست گرفته ای. فرهنگ اگر من روی نمایش تاروی کار می کند، حسا به خصوصیت جهاننگری آن توجه دارم. ملا من هیچگاه از نمایش های «سنسویلیان» که فقط رسدگی امریکانیاها را ترمیم می سازد، برای اجراء استفاده نمی کنم. چون شرایط ما باوجهی ما نشارد.

صاعطوری که من از تجربه ای نمایش «دانشمند گیکته سگر» شنیدم. و دانستم که امثالان نمایش چسب و رامت در تلویزیون نمایش داده می شود.

فرهنگ «داریوش» در نمایش «دربندی ایران» محتوا را خیلی خوب مبین آتدهای نمایش تقسیم می کند. ولی این نمایش خصوصیت و نگاه در همه میباید، و بیرومافا نکرار میباید، و با نصبت برسوزنجا طلوب، بر اینکه آن زمان حیوشان نشیده می شود، از زمان دیگر شخصیا می نشیده می شود، در حالیکه آجهای چه این کار نیست.

اوله دارد

تاریخچه

تئاتر ایران

«۳»

کتاب دیگری که در سال ۱۳۱۴ تشکیل شد، به نامت حسن هسارسی فردوسی، کتاب فردوسی نام گرفت و موسسین آن، نامعلنی تکرر، احمددهقان، احمدگرچی و نادم بر آقا باقایی سهریسی مرحوم فروغی و مرحوم فرزان بودند که فاجعه رسم هسارسی را که توسط نامعلنی تکرر از شاهنامه استخراج شده بود، در سال نگونی و در دستور مستشرقین نمایش دادند.

در سال چهاردهم سلط رضا شاه کبر، جعیبی به نام سازمان پرورش افکار

اوله دارد

انتقاد... پرفیلرها

از: ایرج صابری

نگاهی به يك فیلم در نگاه‌فابری...

اهانت

ساخته‌ی: سیدنی لومت

در فرسی که بلنگه فارسی فراموش شده بود، هفت گشته موفق به دیدن فیلم خوب و مضمونی از «سیدنی لومت» به نام «اهانت» نام داشت. این فیلم از نشون تازه و تکرار کننده یادداشت که «فلا» اورس و لوسر» در فیلم مزه شطرنج نمایش داده‌اند. سیدنی لومت شتر اهانت از پلیس کاراگاهی میگوید که تاراجی های روانی و مشکلات و فطری در کارش اجساد میکند که در طی آن یک نگاه که در محکمه خصوصی او محکوم شده بود، کشته شود.

چون در واقع این کارآگاه ناخودآگاه افکار شیانی خود را محاکمه و محکوم میکند. او با نسبت دادن نوحات خود به افراد مهم و مشهور آنها را منع می‌کند تا با داین طریق خود را مجازات کرده‌اند.

فستیوال فیلمهای کودکان

برای دیدن یکی از برنامه‌های جشن فستیوال فیلمهای کودکان یکی از برنامه‌های نمایش شده که تقریباً در بالای شهر هم قرار دارد، رفته بودیم و متوجه شدیم که اکثر تری‌کراپین سنجاییت و گردانندگان همه هم در حال هوای هیبتگی کنار خود بودند و اصولاً کار فستیوال را جدی نمی‌گرفتند. ظاهراً فیلم به فارسی دیده شده بود اما دقیقاً نمی‌دیدیم که بازیگران فیلم با چه زمانی حرف می‌زدند. اشتغال

شوقی

فرارنداشت: دفاع از طبیعت در مقابل فتولات لندن سخن... و رئیس همین است. نجات فیلم را در دلم خود می‌کنانند. وقتی این کارآگاه از کار تری بازی می‌گردد، می‌بیند که یک پیاو به عنوان فنی‌آلوده‌شدن است که این نوعا نامی-گود کاین کارآگاه خصوصی سینما

نظری بر فیلمهای هفته

* همه مردان رئیس جمهور

ساخته: آن‌جی‌پاکولا
بازیگران: دانتین‌فلس، رابرت‌دوونو، فیلم با یک ماجرای جنسی مربوط به قانونی «واژیت» که مخرج به رسوایی رئیس جمهور آمریکا گردید. ماه‌ها گذشته است و نامو جان اثر مربوط به مسائل سند و گزارش‌گویی این واقعه می‌نماید. والیدی، هر چند گزارش اخبار یک روزنامه بانی می‌ماند.

«آن‌جی‌پاکولا» که پیش از این در تهران با فیلم «کوت» شناخته شده، هفت به عنوان یک فیلمساز پرزور در نمایش که قصد کار زدن حجاب‌های کشور شروع حوش را داشته، در عرصه گردید. ولی در این فیلم‌آند که نیز نشان خود را می‌نماید، سکون می‌کند. موزیجی ادویمی «کچین» دست‌یورگاری دارد، نمی‌گرداند. همه مردان رئیس‌جمهور» فیلم قابل پیش می‌نماید. بیشتر بیان‌دلیل است که خود واقعه با نشانگر بوده است.

* گذرگاه کاساندرآ

بازیگران: ریناردوس، سولواورت، برنلکستر - اوگاردنر
تهیه‌کننده: کارپوئینی
«گذرگاه کاساندرآ» محصول کاپلی از سناری دالمو آن نوع خاص نشانگر سینماست: فیلم «هجاندار، اضطراب دارد، لحظات هیستریک و روانشناختی دارد. آثار آن گشتیاسی دارد و بالاخره با یک فوج بازیگر تازه اول و کچه‌کار... برای شاخت و آشنای بیشتر با این فیلم، ندی را که چند هفته پیش در همین صفحه ترح گردیدیم بخواند.

با چه ماجرای ترح گردیدیم و مطابق معمول باز با کارگاهی مواجه هستیم که برپانه است و حتی مورد تعجب پیش هم قرار دارد و می‌بیند که باز همانی مسئولیت کارش را عهده بگیرد و باز مطابق مسئولیت در اولت ماجرا خود مسئولیت باقی قنایا می‌شود و با اینکه اعتراض کرده‌اند، بنده راه را ادامه میدهد تا مجاوران و فالین را بشاند و فالین حرف می‌نماید و بوفی هم میشود متنا را قانون عمری می‌نماید. خصوصیات علمی اثرات کارآگاهی‌موسوم به نشانگر بعد شد. حالیکه می‌توانستیم کارآگاه خصوصی از جهه کارآگاهی‌ها دالمو سینماست.

* «بازی بزرگان»

ساخته: اسائلی کرلمر
بازیگران: جین‌هاگن - کدیس‌برگی، ریناردویندارک
«اسائلی کرلمر» در این فیلم، داستان را به عنوان دستمای اصلی اثر برمی‌گرداند، که پیش از این بارها توسط فیلمساز کینه‌کار امریکایی از جمله «جان هوست» به فیلم درآمد است. ماجراهای فیلم بر محور باشراف نامی که قتل نور میرند، و بستهایی که برای پیشبرد مقاصد و هدفهای روانی خود از برای انجام یک قتل تازه خود می‌نماید.

نقطه تعلق فیلم‌های دالمو از وجود ابعاد و گنگی‌های فیلم ماه می‌گردند. و رایشی فیلمساز نیز در این بودنتسکه هجگمانشایی کاملی از تخصص‌های پیش دست می‌دهد، و نشانگر را تا پایان با همین پوشش‌ها و پرورش‌ها سرگرم می‌کند، و رایشی نگه می‌دارد.

* «ژرفا»

ساخته: یونیتر
بازیگران: رابرتا، ژاکلین‌بیه
بوسیلت من: جان‌باری
«حوادث فیلم مربوط است به یک کتبی جنگی گذشته زمان جنگ دوم جهانی که هم حامل آلیاری از پرسونل استوهم شامل جوهرات سلطنتی ملکی اسپانیا و همین، در نزد «یونیتر» «بیانی حوی برای پیشبرد یک داستان هجگان انگیز سناریا بوده است. به ویژه که با پیوسته موفق به ایجاد بارهای فضایی اشتیاق در زیر آب نیز می‌نماید (بم‌تل فصل نوشتن آمبولهای حامل حرفین در زیر آب).

آنچه که به‌این فیلم روزنرنگ‌شده می‌زند فضای پرزورتر از آنست که متن و فوهای ناشی از آن کنترل ساخته شده است از اختیار فیلمساز خارج ساخته است و بیشتر نقطه را کارآگاهی‌های دیدمانده که نمی‌تواند شخصیت قابل فوئی برای نشانگر بشناسد و روزنرنگ فقط توانسته حادثه‌های فیلم را حفظ کند. البته «فرق» قابل حسن زدن بود نتیجه است. هیچ استنداری جز حضور «دل بیوم» هیچ استنداری ندارد و با دیدن این فیلم می‌توانیم که این بازیگر نیز کارآگاهی خصوصی مناسبی برای سینماست.

زیباترین عروس ایران برگزارید همیشه

کار تازه فستیوال نمایش مد بزرگ ریز...

مجلس مخصوص ارائه طرحهای نمایش راهشانی خواهد نمود. و در زمانهای مختلف فستیوال راهشانی هم اجرا خواهد کرد. و همیشه زوری هم کار میانچهره نمایش داشته باشد. انتخاب خواهد شد. در خانه نمایش پس از نتیجه گیری رای نمایش را صادر نموده و از بین عروسهای شرکت کننده یکی را بعنوان زیباترین عروس ایران انتخاب خواهند نمود. و جوایز ارزندهای هم که بنام اعزاز خواهد شد به زیباترین عروس ایران تعلق خواهد گرفت.

این دیووال شما طرحهای جدیدی با رنگهای مختلف از لباس عروس خواهد دید و همراهان عروس از بین خوانندگان جوان و چهرههای معروف سینما خواهند بود. کاتبان ناماد با لباسهای نسو کینگستون از این یارورا که لباس عروس پیش دارند به روی مسجده و مجلس مخصوص ارائه طرحهای نمایش راهشانی خواهد نمود.

خوانندگان ترانههایشان مانند کاپی ایسن فستیوال بودند موفقیت چشمگیری نصیب خود نمود. حالا از طریق چند تر فستیوال تحت عنوان انتخاب زیباترین عروس ایران برگزار میکند که چهار دختر زیبا و همراهمان ۴ خواننده و چهرههای معروف سینمای ایران از آن شرکت دارند. نکته جالب اینست که

■ زیباترین عروس از چهرههای شناخته شدهای در برگزاری فستیوال نمایش مد در ایران است و هم چنین در ماه گذشته با ارائه یک فستیوال نمایش مد که با انتخاب ده خواننده خوش تیپ سال همراه با فریدون فرزاد در کلوب بانوان برگزار گردید و خوانندگان انتخاب شده علاوه بر



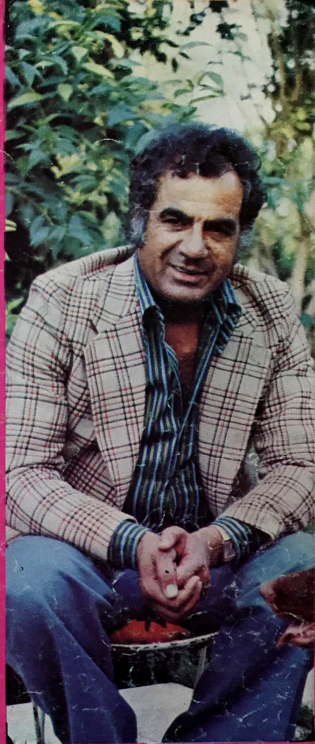
خانم هائیکه علاقه مند به شرکت در این فستیوال باشند و مایل اند که با پوشیدن لباس عروس بعنوان مانکن در ردیف شرکت کنندگان قرار بگیرند و عنوان زیباترین عروس ایران را نصیب خود نمایند بتوانند مشخصات کامل خود را با ۳ قطعه عکس و شماره تلفن به آدرس شاهر ضاحیان کاش جنب قنادی شاهر ضا گوجه احمدی پلاک ۳۳ بزرگ میس ماری جهت شرکت در برنامه انتخاب زیباترین عروس ایران ارسال نمایند.

ستاره سینما

شماره ۳۰۹ - شنبه ۲۱ آبان ماه ۲۵۳۶ ششمینامی ۳۰ ریال

باتابلوی بزرگ رنگی از داریوش

* صحنه های بازی «ملک مطیعی»
و «سپیده» در فیلم مشترک
«ده بومی کوچولو» تماما
حذف شده است!



«منطقه نظر» های هابو بر انگیز «عناص پهلوان»
نویسنده و روزنامه نگار سرشناس در باره سینما و ...